

أحمد الله
مائة مسئلة في محفل العصافير

درست موالات

- سوال شرک چه معنی داشته و تشریح
- ۱۱ سوال عبادت چه معنی دارد و تشریح
- ۱۲ سوال لغت الهی و ادود و تشریح
- ۱۳ سوال ادله شرعی چه اند
- هر که وسوسه بر گمراه طیب باشد و منافعی آن از دور جانش
- ۱۴ این جمله از مؤمن است یا نه
- ۱۵ هر که منکر باشد از فیض روح پیغمبر ما و د عالم مرزخ
- ۱۶ هر که منکر باشد از فیض ارواح دیگر پیغمبران
- کسی که منکر باشد از فیض ارواح اولیا و د عالم مرزخ نکم ادود
- ۱۷ تشریح چیست
- ۱۸ کسی که منکر باشد از کرامت ولی عمو ما
- ۱۹ کسی که منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً
- ۲۰ زیادت قود و مومنین درست بنوی ثابت است یا نه
- ۲۱ زیادت مذکوره از افعال صحابه و غیره ثابت است یا نه
- ۲۲

فهرست سوالات

- ۱ بدعت حسنه در شرع جایز یا نه و ادلی بدعت سیئه چیست ؟
- ۱ مر تکب بدعت سیئه کافر است یا نه
- ۲۱ بدعتی که بر مرتکب آن وعید وارد است که ام است ؟
- ۱۰۲ مرتکب بدعت سیئه نماز خود را عاده کند یا نه
- ۱ بدعت حسنه محم و د است بوقت من الاوقات
- ۱ بدعت سیئه محم و د است یا نه
- ۱ بدعت اربعه بدعت حسنه اند یا چه
- ۱۰۳ مفقده ایشان را بدعتی گویند یا نه
- ۱۰۴ بر تقدیر بدعتی کفین نماز و روزه ایشان مفقود است یا نه
- ۱ تسبیح که برای شهادت میدارند چه حکم دارد
- ۱ نماز است مجرد ادوات تکبیر و شروع جماعت کند یا نه
- ۱۰۵ سج کردن در وضو نماز یا غیر آن چه حکم دارد
- ۱ خواندن علم حرف و نحو بدعت حسنه یا سیئه
- ۱۰۶ علم فقه بدعت حسنه یا سیئه
- ۱۰۷ سر عاوم که ممد عظم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه یا سیئه

۸۲ غا و در کل انداختن موبقر به حکم دارد

۸۳ در کمال و این خادمان را و در گوشت انداختن چگونه است

دکیل ساختن خادمان مرار و تارادعا کنند به حکم دارد

تعلیم مبتدیان در شرع چقدر است

۸۴ مصافح با امام بعد نماز فجر و عصر به حکم دارد

معاذت کردن و ذعید به حکم دارد

سوره تبارک الیدی و اندران و قاتل و این بر مانها چهل حد و

فاخته بر سر برینی و غیره چگونه است

نذر کردن مایه نلور که اگر الله تعالی مطلب من مر آ و در گاه فلان

این نذر الله یا حسن و غیره برسانم چگونه است

اگر حاجت من بر آید این قدر طعام بخرم و بفرم و اغیا

و اقرار را خورام

۹۶ خوردن طعام هر من ابناء و اولیا و صلیحا عینا و احایر یا

۹۸ مفهوم مدحت چیست

۹۹ اسامی مدحت چند اند

فهرست سوالات

- بسم الله نوشتن بر پیشانی میت چه حکم دارد
- ۱۲۰ ایضا امام و مؤذن منفرد نمودن با جرت چه حکم دارد
- ۱۲۱ بقیس فاخته شیرینی و خیره و دوشنب جم و شب برات
- ۱۲۲ فایده و در حقیقت کماه گیر و صیغه
- ۱۲۳ مرید را بر جمیع افعال پیر اشیاء لازم است یا نه
- ۱۲۴ محبت مریدان بسبب اعتقاد از شرکات پیر تمام
- ۱۲۵ می شود یا نه
- ۱۲۶ اجابت و دعوت بجای منکرات شرعی در فتن و در انجا
- ۱۲۷ درست است یا نه

صفحه	فهرست سوالات
۷۰۱	عالم کلام بدعت حسنه یا سئیه
۱۰۸	تفکیک میرالفاظ قرآن و حدیث بدعت است یا نه
ایضا	تعریفات علما یعنی فرض و مست و غیر و چیست
۱۰۹	دکوحی و در شرع جایز است یا نه
۱۱۰	ذکر حجر جایز است یا نه
۱۱۱	مرا به چه حکم دارد و مراقبه عند القرب چه حکم دارد
۱۱۲	اعلام روز جمعه بلفظ الصلوة سنة الجمعة کتبش جایز است یا نه
۱۱۳	اذان برای دفع و ناپه حکم دارد
ایضا	ادان برای نادان و انجاح حاجت چه حکم دارد
ایضا	مصلای که برای نماز حنازه طیار می کنند چه حکم دارد
۱۱۵	حافظان که در بر نشاء چه حکم دارد
۱۱۶	دور سبوم که قاریان را فلوس می دهند چه حکم دارد
ایضا	مقر کردن از قاریان بی رویه سه حتم یا چهار حتم مران
۱۱۷	تصویر نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد
۱۱۸	حواص یا نه در کفن بوسه کشیدن چه حکم دارد

وَمَا بَدَأَ الْمَسَائِلَ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همچو نیمذ احد حقیقی را سزد که خد و ند او نیست و هزاران بر
شکر بر انواع نعم دادین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمت کفر و شرک
و دور داشته بانباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و حکم بسوی راه راست هدایت نمود و در دجیم
مجدد بر سر دارد اولین و آخرین که مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعَالَمِينَ و در شان دوست و هزاران هزار نصیب و سلام
بر آن مرجع انام که موعود و محض کثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة و السلام

در پیشگاه ولی الله محمدت و الهوی قدس الله اشرا و هما عنی مسند
 الوقت فی الافاق مولانا استادنا الشیخ محمد اسمعی بن محمد
 افصل الفاد و فی المحدث اله الهوی آفاض الله علیها برکاته
 وَتَفَعَّلَ بِهِ وَسَائِرَ الْمُسْلِمِینَ بِکَیْفَهِ کَرَمَ وَرَی بَعْضِ اَصْحَابِ زَادِکَانَ
 و الا استاد بیانی و سلا که خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی
 بسبب اختلافات اقوال و افعال علمای عصر خود و سوالات تحریر
 کنایه و بیش جناب مولانا دیشی آوده و محرک و موکد ترین
 می شد که جو ابهای این سوالات از کتب معتبره اقام فرماید
 که مایان و دیگر مسلمانان رافع و به و کسانیکه بسبب اختلافات
 در وسط شکوک و شبهات افتاده اند عا ث یابند و از محد و
 بعد و د و ا و سه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز نه نمایند و از افراط و تریط
 باز آیند * اگر چه جناب مولانا صاحب منله و به بسبب نقصات
 قیامین اکثر عوام و خواص در تحریر جو ابها را داده نمیداشتند لیکن
 برید نا کید و فرط رحمت صاحب زادگان و الایاء و ماسند عالم
 خدا دان و دیگر مو حسب حدیث شریف * مَنْ دَلَّ عَلَی حَمْدِی فَلَهُ
 نِصْلٌ أَحْمَرٌ مَعْلَمٌ * این معنی در احاطت مقرون گردید و خواهی

لَا تَعْدُ وَلَا تَحْصِي أَطْلُوسٍ مِنَ الشَّمْسِ اِذَا تَذَكَّرُوهُمُ ارْأَوْهَا
بِرْزَانِ اِدَابِ جِدْقٍ وَتَقْبِينِ اَحْلَى مِنَ الْعَصْلِ اَكْرَهَ
كَوْكَبٍ يَهْ ضَلَّاتِ وَخُسْرَانٍ وَكِرَامَانٍ مَادَهُ مَرَاتِ وَفَضْلَانِ
لَمْ تَنْتَ حَالَهُتِ يَابِغٍ كَمَا قَالَ الشَّاعِرُ * فَإِنَّ الشَّمْسَ شَمْسُ
وَإِنْ لَمْ تَرَهَا الظُّرُورُ * وَالْعَسْلُ عَسْلٌ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ
الْمُرُورُ وَرَأَدُهَا طَهَارُهَا وَاصْحَابُهَا اِخْوَارُهَا وَبَاهِرُهَا اِرْزَانِ
اِرْزَارِ رِصْوَانِ بَرْتَابِعِينَ دَائِمَةٍ مَحْتَمِلِينَ مَانِدٍ وَشَايِدَ كَمَا رَا
سَوِيَّ جَنِّ اِلْيَاوَسِي دَلِيلَتِ فَرَحُودِهِ اَنْدَ وَانْزَاهُ جَنِّهِ
شُمَاوَتِ اَهْلِ سَوَامَا زُوَاشْتِهِ اَمْ * حُدَايَا جَمِيعِ سَلَامَانِ رَا
تَوْفِيقٍ لِمَا تَحْتِ وَتَرْصِي لِمَصِيبِ وَرَبِّهِ سَاحَةِ حَاتِمَةٍ لِكَلِمَةٍ طَبِيبِ
* لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ كَرْدَانِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ *
اِمَامَهُ اَضْعَفَ الْعِبَادِ اَحْمَدُهُ مِنْ دَلِيلِ اَمَةِ الصِّدْقِ اِلَاهِ نَاجِي
خَفَرِ اللهِ لِهَمَّ كَرِيْمِي اَزْ كَثَرِ بَنَانِ قَلَمِهِ حَسَابُ نَيْتِ
اِرْشَادِ تَابِجِ الْفَنَاءِ اَشْهَرَتِ الْاَقْيَا قَامِعِ مَدْعَتِ سَبِيهِ
تَابِعِ مَسْتِ سَوِيَّةِ زَبَدِ حَانْدَانِ عَلَيْهِ تَقَاوُدُ دَوَانِ حَرْبِيَةِ بَيْتِهِ
نَوَاسَةِ قِدْوَةِ الْعَارِفِينَ اِمَامِ الْحَقِّ ثِنْتِ خُسْرَتِ شَاهِدِ الْعَرِيرِينَ

تا نذر و نامل نماید بی و بسبب درین از شکوک متو ادش بهات
 حایقه بهات یابد و اتساع طریقه آنحضرت علیه الصلواة والسلام
 بطور مصابیه کریم و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و آئینه مجتهدین
 و عظام اصحاب و اولیاء متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی و درین
 محتایل مسطور و نصیب اذکر و اللهم وفقنا لما تحب و ترضاه
 و اجعل اخر تسامیعنا من الاولی ما یصورنا علی القوم الکافرین
 و ثبتنا علی دین سید المرسلین امین و هو حسبنا و
 نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم و یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و یشهد ان محمدا و هو لا یامحمد عبده و رسله
 بسم الله الرحمن الرحیم سوال اول شرک چه معنی دارد
 در شرع جواب شرک در شرع نزدیک مر و ایندن عبیرند
 بخدا در الوهیت یا در استحقاق عبادت است فی شرح
 المعانی للشیخ الأشرف هو إثبات الشریک فی الألوهیة
 بمعنی وجود الوجود کما للمحوس او بمعنی استحقاق
 العبادة کما لعبادة الاصلیة و الشریک در شرع

سوالات مسطور از کتب صحیح سند اوله تحریر فرمودند جزاه الله تعالی
 علی صاحب الدین منی و عن سایر المسلمین . پس اذان خواستم
 که پس بدو سوالات را بعد تکمله ما یم لهذا سوالات عشره
 مع جوابات مولانا صاحب موصوف باین الفاظ نمود و باین
 الْمَسْأَلَةُ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشْرَةِ وَتَرْكِ
 الْأُمُورِ الْمُنْهِيَةِ مَوْسُومِ سَاقِمْ . آگاه شوید و بدانید ای
 طالبان صدق و صفا که این رساله نافع مجید و سیه یگزارد
 و صد و چهل و پنج بجزئی نبوی صلی الله علیه و آله وسلم صورت
 تزیین و انتظام یافت توصیفش به تحریر نمود و نیست که
 از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواسته بشود
 مشک آنست که خود بدو نه آنکه عطار گوید . لیکن ابتدای
 تر غیب و تخریص طالبان باین جمله مستهیب است که برانی ادب است
 صدق و یقین که تابع دین متین خانم البین اند بسیار مفید و نفع
 است و یقین و ائق از درگاه مؤثر حقیقی و موافق تحقیقی
 آنست که هر که علی التعموم اگر در محاذله و مبارزه بکند از دو طریق
 مناظره سلوک نماید یعنی اظهار اللصواب و الحق و دین رساله

پناه ولی الله محمد بن و الهوی قدس الله اشرا و هما عنی سنده
 الوفت فی الافاق مولانا اسنادنا الشیخ محمد اسحق بن محمد
 انفصل الفاد و فی المحدث الدهلوی آقا صاحب الله علیه و آله
 و رفیعنا به و سایر المسلمین میگوید که در بعضی از صاخره اداگان
 و الاسناد ثانی و سلا که خاندان مملکت امیر تیمور گو رگانی
 بسبب اختلافات اقوال و افعال علما می عصر نو و سوالات غیر
 گناید همیشه حساب مولانا دستجات آورده و مرکب و مو که ترین
 می شدند که جو اهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرماید
 که میان دو بکر مسلمانان رافع دهد و کسانیکه سبب اختلافات
 و در و ط شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از محدود
 بحد و دایره نهندین و چشم الله تعالی تجاوز نه نمایند و از امر اطفریط
 بار آید اگر چه حساب مولانا صاحب سنده و به دست نقصات
 فیما بین اکثر عوام و خواص مقرر و خواص اها را داده میرید استند لیکن
 میرید تا کید و فرط دینت صا حس ز اداگان و الانباء و ماسه عام
 حصاران و دیگر موصو حدیث شریف * من دل علی خیر و الله
 یسئل آخر و آله * این معنی در رح احاطت مقرون گردید و خواصهای

لَا تَعْلَمُ وَلَا تَحْصِي أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ أَنْ تَذْكُرَ وَتُحْكَرَ أَرْبَابُهَا
 بِرِزْقِهَا أَرْبَابُ صِدْقٍ وَيَعِينُ أَحَقُّ مِنَ الْعَصَلِ الْكَرْبُ
 وَكَوْنُكُمْ فِيهِ ضَلَالَتٌ وَخُسْرَانٌ وَكُفْرَانٌ بَادٍ مَرَاتٍ وَفُحْزَانٌ
 كَمَا مِنْهُ حَالَتٌ نَبَاهٍ كَمَا فَالِ الشَّاعِرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ شَمْسٌ
 وَإِنْ لَمْ تَرَهَا الظُّرُورُ وَالْعَصَلُ عَصَلٌ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ
 الْمَرْوَرُ وَرَأْدُهَا طَهَارٌ وَاصْطَابُهَا إِخْطَارٌ وَأَوْهَارُهَا
 مَزَارٌ وَصَوَانٌ بِرِثْمَتَيْنِ وَأَيْمَةٌ مُحْتَمَلَتَيْنِ شَايِدٌ كَمَا رَأَى
 سَوْحِي حَبِّ الْمَادِي دَلَالَتٌ فَرَسُودَةٌ وَأَذْرَادٌ حُمُودٌ
 شَفَاوَاتُ أَهْلِ مَوَازٍ وَاشْتِهَادٌ بِأَيَّامِ جَمِيعِ سَلَامَانِ رَأَى
 تَوْفِيقٍ لِمَنْحَبٍ وَتَرْصِيٍّ لِيَصِيبُ وَرَفِيقٍ سَاحَةِ حَاتَمٍ لِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ
 • لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ كَرِهُوا أَنْ آمَنُوا بِالْعَالَمِينَ •
 أَمَّا هَذَا الصَّغْفَرُ الْعَادِي الْأَمَّةَ مِنْ دَلِيلِ الْأَمَّةِ الصَّغْفَرِيِّ الْأَمَّةِ الْحَقِ
 حَقَّرَ اللَّهُ لَهَا كَمَا كَرِهِيَ أَنْ كُتِبَ بِهَا تَلَايِدُهُ حَتَّى يَذْهَبَ أَيْتُ وَ
 ارْتِشَادُ كَلِمَتِ تَاجِ الْفَنَاءِ وَاشْتِمَارُ الْإِقْتِيَادِ بِمَدْحِ سَيِّدِهِ
 تَابِعَ مِلَّتِ نَبِيِّهِ رُبْدَهُ خَانِدَانِ عَلَيْهِ تَقَادُودُ دَوَانِ عَرَبِيَّةٍ يَنْبَغِي
 تَوَاسُطُهُ قَدْوَةَ الْعَادِفِينَ أَمَامَ الْخَلْقِ يَتَرَبَّصُّ حَضَرَتُ شَاهِدِ الْعَرَبِ بِرَبِّهِ

نماند نذر و نامل نماید بی ریسب و درین از شکوک متو اوشبهات
 خلاصه نجات یابد و اتباع طریقه آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 بطور صحابه کرام داعی و خطاب و تابعین و تبع تابعین و آئمه مجتهدین
 و علمای صالحین و اولیای متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی درین
 محتاجیل مسطور و نصیب اگرد و . اللهم وفقنا لما تحب وترضاه
 واجعل العز تسامعوا من الاولی ما نصرنا علی القوم الکافرین
 و بعتنا علی دین سبک الامور سلبین امین و هو حسنا و
 نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم و بشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و نشهد ان محمدا و موسی و ابا محمد اعبدا و رسله
 بسم الله الرحمن الرحیم سوال اول شرک چه معنی دارد
 در شرع . جواب شرک در شرع شریک مگردانیدن غیر خدا
 خدا را الوهیت یا در استخفاف عبادت است . فی شرح
 العقائد للنفی الاشرک هو ثاب الشریک فی الالهیه
 بمعنی وجود الوجود کما للمحوس او المستحسنی استخفاف
 العباد کما لعباده الاضغاث انبئی و شرک در شرع

شواهد مسطور از کتب صحیح سند اوله تحریر فرمودند جزا الله الله
 می کند ادین منی و عن سایر المسالین . پس اذان خواستم
 که این دو سوالات را بعد کماله ما بهم لهذا سوالات هشتم
 مع جواب مولانا صاحب موصوف باین الفاظ فرموده بیا یقین
 الْمَسَائِلُ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشَرَةِ وَتَرْكِ
 الْأُمُورِ الْمُنْهِيَةِ مَوْسُومًا خَمًّا . آگاه شوید و بدانید ای
 طالبان صدق و صفا که این رساله نافع مجیده و ستم یگزار و
 دودمد و چهل و پنج مری ثوی صلی الله علیه و آله و سلم صورت
 تهذیب و انتظام یاست تو صیفش به تحریر خرد و نیست که
 از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور
 مشک آنست که خودیو و نه آنکه عطار گوید . لیکن ابتدا امرای
 ترغیب و تخریب طالبان باین جمله متنبه می سازم که برای ارباب
 صدق و یقین که تابع دین متین خانم البین اند بصیانت و نفع
 است و یقین و اثن از درگاه موثر هفتی و موفی تحقیقی
 آنست که هر که طی التیوم اگر داده مجادله و مبارزه بکند او در بطریق
 مناظر سلوک مایه عین اظهار و الصواب و المعنی درین رساله

می شود و ما علم ذاتی از غیر اکتسابی و دلیل عقلی و نام
والهام و مانند آن با ایجاد شمای مریض بالغنت کردن
شخصی و ما خوش بودن از و تا بسبب آن که ایت سنگه است
یا بیمار و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی قایم
آن رحمت فراخ میشت و هیچ بدن وسیع باشد انتی * و شرک
در حاکم بعمر الله هم مستعمل شد و چنانچه در کتاب نهاید

لمت حدیث مذکور است * وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ مِنْ حَلْفٍ يَعْبُرُ
اللَّهُ فَقَدْ شَرَكَ حَبِثَ حَقْلٌ مَا لَا يَحْلَفُ بِهِ مَخْلُوقًا بِهِ كَمَا سَمِعَ
اللَّهُ الْإِنِّي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ الْإِنْهِي * و نیز اطلاق شرک بر

غیره یعنی شگون بدگر قرن یا نودی یا پیری چنانچه در نهاید مذکور
است * وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ الطَّبَرَةُ شَرَكَ وَلَكِنَّ اللَّهَ بِهِ
بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطَّبَرَةَ شَرَكَ لِلَّهِ فِي إِعْصَاءِ حَلْبِ الْبَفْعِ وَ دَفْعِ
الضَّرَرِ وَ أَمْسَ الْكُفْرَ بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَفَرُوا لَمَّا دَهَبَ بِالْمُؤَكِّلِ

و نیز شرک بمعنی دایم در شرع مستعمل شد و چنانچه در کتاب
نهاید مسطور است * الشِّرْكُ أَحَقُّ فِي أَمْتِي مِنْ دَيْبِ الْمَلِ

يُرِدُّ الْإِلَهَ فِي الْعَمَلِ فَكَمَا لَمْ يَشْرَكَ فِي مَمْلَكَةِ غَيْرِ اللَّهِ بَعَالِي

یعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمه مشکوٰه که تصنیف
 شیخ عبدالحی محمد دهلوی است مذکور و مرقوم الاشراق
 مائمه شریک گردانیدن است بخدا و وجودیا و عبادت
 و مراد از شرک کفر است هر نوع که باشد انتهی *
 وَفِي الْحَاشِيَةِ الْحَيَّا لِمَهْ عَلَى شَرْحِ الْعَقَائِدِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَاللَّهُ
 لَا يَعْصِي الْأَمْرَ بِشَيْءٍ يَكْفُرُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ عَنْ الْكُفْرِ بِالشِّرْكَ
 لِأَنَّ كُفْرَ الْعَرَبِ كَانُوا أَشْرَكَ كَمَا فِي الْأَسْرَى فِي حَاشِيَةِ مَلَا عَصَمَتِ
 اللَّهُ الْمُرَادِ مِنَ الشِّرْكَ هَهُنَا مِمَّا مَطْلُوقُ الْكُفْرِ انْتَهَى * و نیز
 شرک در صریح ثابت کردن صفات مخصوصه خدای تعالی را بنابر
 خدا استعمال شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدای تعالی ثابت
 کردن با صفت ایجاد شنای مریض را در غیر خدای تعالی
 یا تصرف در عالم را داده خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
 چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
 محمد دهلوی است مذکور و مرقوم عبادت آن این است
 که شرک آنست که غیر خدای را صفات مخصوصه خدا اثبات
 نماید مثل تعریف در عالم یا را و تغییر از او بگوید بلکه

و منسخر می کنند اما منسخر کنندگان در غیر عبادت بعض
 بسیار اند از آن جمله کسانی که در ذکر آن را با نذر منسخر می کنند
 و امام دیگر آنرا مانند نام جدا بطریق تزیین ذکر می نمایند و از آن
 جمله اند کسانی که در نام نهادن خود و اسامی فلاں و عید فلاں می
 گویند و این شرک و نسیه است و از آن جمله کسانی که
 در ذبح و نذیر و قربانیه ها حد دیگر آنرا منسخر می کنند و از آن
 جمله کسانی که در دفع بلا یا دیگر آبرامی خوانند و هم چنین در
 تحصیل منافع دیگران و دعوی نمایند الا استقلال نه آنکه توسل
 بان دیگران نمایند و از آن جمله اند کسانی که نام دیگر آرا نام
 خدا در مقام هجوم علم و قد و مت برابر می سازند چنانچه سنائی
 و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
 روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 بکفایت ما شاء الله و شئت یعنی هر چه جدا خواهد خواست و شما
 خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود و جعلني الله دافعا ما شاء الله و عدا و امام احمد
 و ابو داود و نسائی و ابن ماجه از حدیث بن ابی بن روایت

وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَا بُشْرُكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۖ قَالَ
 مُشْرِكُهُ فِي الْأَمْرِ أَشْرَكَكَ الشِّرْكَ بِكَ وَشَارَكَكَ إِذَا صَرَفَ
 شِرْكَكَ وَفَدَّ أَشْرَكَكَ بِاللَّهِ فَهُوَ مُشْرِكُكَ إِذَا جَعَلَ لَهُ شِرْكَاءَ
 وَالشِّرْكَ كُفْرٌ أَتَى بِهِ وَشِرْكَكَ بِرُتُولِهِ ثُمَّ دُرِّسَ
 مُسْتَمَلٌ شَدِيدٌ وَمَعْنَى تُولَهُ أَتَى تَكُنْ لَكَ زَنَاجِيرُ مَحَبَّتِ زَوْجِ
 نَحْوِ دَارِ قَسَمِ سَرْدِ حَيْرِ عَمَلِ نَافِدِ وَأَنْ رَايْتُمْ تُولَهُ يَكُونُ

وَفِي النِّهَايَةِ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ السَّوْلَةِ مِنَ الشِّرْكَ
 السَّوْلَةِ يَكْسِرُ الْإِثْمَ وَفَنَعَ الْوَلَاةَ بِمَا يَحِبُّ الْمَرْءُ إِلَى زَوْجِهِ
 مِنَ الشِّرْكِ وَغَيْرِهِ لَا عِصْفَادَ لَهُمْ أَنْ ذَاكَ يُؤْخِرُ وَيُعْلَلُ
 خِلَافَ مَا قَدَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى السَّوْلَةَ وَمَعْنَى طَاعَتِ تَمَّ سَمَلٌ
 شَدِيدٌ جَنَابُهُ دَرَكْتُابُ وَجْهِ الْقُرْآنِ نَصِيفُ نَقِيبِ الشَّعِيلِ مِنْ
 أَحْمَرِ الضَّرِيرِ نَدَى كُورِ اسْتِ الشِّرْكَ عَلَى بَلَدِهِ أَوْجُهُ أَحَدُهَا
 الْأَشْرَكَكَ بِاللَّهِ وَثَابَتُهَا أَطَاعَهُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَمَّا أَنَا هُمَا
 ضَالَّانِ جَعَلَا لَهُ شِرْكَاءَ فَبِمَا أَنَا هُمَا وَغَيْرِ مَسِي شِرْكَكَ دِكَرُ
 أَنْدَكَ أَنْ تَسْبِرَ فَنَجِ الْعَزِيزُ ظَاهِرٌ وَهُوَ يَدُ اسْتِ عَارِ
 الْكُتَابِ هَكَذَا هِيَ تَفْصِيلُ كَمَا يَكُونُ رَحْبَاتِ دِكَرُ أَنْ رَا

مرتب آن گهر گار و صاحب کبره است کما یظهر من
الدر المختار فی هذا المقام هل یکفر ان علی وجه
العبادة والنعظیم وان علی وجه النجبة لا وصار اثما
مردگیا بنا تکبیر « النبی سوال دوم عبادت چه معنی دارد و در
شرع جواب عبادت در شرع شریف عبادت تدل و
خصوص است چنانچه در تفسیر مدارک و برضای مرقوم
است فی المبدأ رک العبادة اقصى غایت المخصوص
والدلیل و مسل هذا فی البیضاوی و قد استدل
فی تفسیر الرحمانی و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
بهم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه الدان تصیف
استاد فقیه اسمعیل بن احمد النریسی البیضاوی
مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التو حید
کقولہ تعالیٰ یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذل ی علمکم و الثاني الطاعة کقولہ تعالیٰ فی سورة سبا
اهولاء اباکم کانوا یعبدون فالوا سبحانک انت ولهم
من دونهم دل کانوا یعبدون النبی بمعنی عبادت

مکرر ده اند که اُمُحْضَرَت عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَرْفُوعًا اِنَّهُ
 لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ وَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ
 فُلَانٌ اِیْهَیْ. و بعضی افعال اگر به شرک حقیقی که کفر است
 نیستند لیکن مشاء افعال مشرکان وقت پُر حُشَنان اند از این
 افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان دوبروی
 علما و عظمای قبیل زمین می کنند کشته این افعال و آنکس که
 راضی باین فعل باشد مرد و گاه می شود که این فعل حرام و گناه
 است زیرا که شباهت پرستش شان است کذلک اَقْبَى تَحْفِظِ
 الْمُلُوكِ عِمَارَتَهُ هَكَذَا وَمَا يَفْعَلُونَ مِنْ تَغْيِيلِ الْأَرْضِ
 بَعْدَ بَدْيِ الْعِلْمَاءِ فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِي بِهِ آثِمَانِ
 لَا يَشْبَهُ عِبَادَةَ الْوُثْنِ وَهَكَذَا فِي الْمَذَرِ الْمُخْتَارِ
 مَا يَفْعَلُونَ مِنْ تَغْيِيلِ الْأَرْضِ بَعْدَ بَدْيِ الْعِلْمَاءِ وَالْعِظَمَاءِ
 فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِي بِهِ آثِمَانِ لِأَنَّهُ تَشْبَهُ عِبَادَةَ
 الْوُثْنِ اِیْهَیْ و در این اختلاف است علما را که ازین فعل
 کافر هم می شود بانه بنسب اگر تقبیل ارض مرد و عبادت و
 تعظیم یا شمه کفر است و اگر بوجه نجات باشد کفر نمی شود و لیکن

فقه می نویسند چهار اند الکتاب و السنه و الاجماع و العیاش و
 یحذانی النوطیج و الامار و الحسامی و الشاشی و البیسم
 و البرذوی و غیر همام کتب الاصول الفقه لیکن قیاس
 آن قیاس جنت است که مقررین شرط باشد موافق
 بهر شرط که بخواهد که در اصول فقه مستطوره اند و استحسان
 و استصحاب و غیره داخل در قیاس اند و الله اعلم
 سوال پنجم هر کس که موثق بر کلمه لا اله الا الله محمد رسول
 الله شده باشد و سانی آن از وصا و در نه شده یعنی از کافران
 از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیاء الله
 و کرامات اولیاء الله و ایمان ایشان و غیره از موجبات
 شرک بر این چنین شخص در مخرج شریف چه حکم است مومن
 است یا کافر یا مشرک جواب مومن است نه کافر مشرک
 لیکن اگر مرتکب گناه کبیره باشد یا تا رک فرض از فرایض
 شده باشد و توبه نکرده باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
 است آخر او امید غایت است اگر چه بعد عذاب باشد و امید
 حقونم است که شفاعت جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و درین آیه کلمه یا ایها الناس اهدوا لکم و حدوا
 و در دیگر تفاسیر همین معنی نوشته اند و قال الامام الرازی
 فی تفسیر المسمی با لکثیر العباد عبارت عن الفعل الذی
 موتی نه لغرض تعظیم العباد انشریء سوال مستقیم لفظ الم
 چه معنی دارد و در شرح جواب معنی از معبود است برابر است
 که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرفان مشروع اطلاق بر
 معبود می کند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سوره فاتحه مذکور
 است ان الاله هو المعبود و هو اسم عید یحیی او باطل نیم
 غلب فی عرف الشرع علی المعبود نالحق انشریء و در تفسیر رحمانی
 چنین معنی نوشته عبارت هکذا و الاله اسم ذات المعبود
 قرء و ان لوحا فیه المعنی لم یفصل بلذک لا یوصف نه
 نم غلب علی المعبود یعنی نظریں الکلمه انشریء و بر
 تفسیر رحمانی از امام رازی معنی الاله فعل نموده حیث قال
 الاله هو المعبود الالهی الالهی الواح لذاته
 الممره مما لا یلیق به المعبود تعبیر انشریء سوال
 چهارم باوله شرعیه چند اند جواب اوله شرعیه که در اصول

الايمان القوي سوال ششم شخصی که منکر باشد از
 فیض روح سباده که محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم رزخ
 در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر
 باشد از فیض ارواح مقدمه اعیان و بگردد عینهم الصاوة
 والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب
 کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض
 ارواح ادیان الله در عالم رزخ حکم او چیست از
 امورات مذکوره جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که
 ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکران کافر است و هر
 فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکران نزد اکثر کافر
 است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است موالصیح و هر
 فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکران کافر نیست لیکن
 بسبب ترک قبول کهنه کاذب خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق
 صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نشد
 پس منکرانرا حکم کفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت احاد
 متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دینی باشد

مدون عذاب مغررت کنان او شود . قال رسول الله صلى
 الله عليه واله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله
 دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
 عبد الحق في شرحه العربي وان كان بعد العذاب او
 قبله بشفاعه النبي صلى الله عليه وسلم انتهى و نیز شیخ
 محمد الحنفی محدث دیوبند در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد
 کسیکه بمیرد و حال آنکه میداند و یقین دارد بوحداست حق و رسالت
 پیغمبر و درمی آید بهشت را اگر چه در مقابل کنان که داد و در
 و دوزخ برود آید عذاب ببرد و تواند که شفاعت محمد رسول الله
 بود که رند از کنان و در نیامد او را در دوزخ استی و اگر
 رفت مویش گناه لا اله الا الله آخر کلام او شده پس
 بشرحت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
 صلى الله عليه واله وسلم من كان اخرا كلامه لا اله الا الله
 دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المتوافقات
 من تكبیر الكبیرة من اهل الصلوة مؤمن انقضى وفي
 عمائد النسبی والكبیرة لا تخرج العبد المؤمن من

و هو الصحيح وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد من
واحد فلا تكفر جا حده غير انه يا ثم يترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا السوي . سوال هم كسبكه سكر باشد
اذكر امت دلی مطلق عموما حكم او چیست كاسر يا مشرك
يا فاسق . جواب سكر كذا امت دلی مطلق عموما از حواء متبرك و مبتدع
است زير اكه مضاف عقیده اهل سنت است چنانچه دو
كتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغيره مرقوم و مسطور
است كرامه الا ولىاء حق و فى شرح فقه الا كبر لملا
علي قارى وكرامات الا ولىاء حق اى ثابت با الكتاب
والسنة ولا هجره بحاله المعترف له و اهل البلد عهده
انكار الكرامه القدرى در بنمايد دانست كه كرامت اذ
دلی كه ولايت او متحقق و ثابت شده باشد اگر از حرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر كرامت خواهد بود و اكل
ولايت او ثابت نشده باشد یا منافی ولايت و رد یافته می شود
پس اگر از حرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا كرامت
گفته نخواهد شد زير اكه امور حرق عادت سنش اند بكن اداض

داکر و در امور دین نباشد مثلاً انکار خود ما تم و شهادت علی
 کرم الله وجهه پس انکار آن کافر می شود و فی رساله
 العا ط الکفر املا علی فارسی جدید قال و فی المحيط
 انکر الا عسارا ماواتر و فی الشر یعه کفر و مثل
 حرمة لبس الحریر علی الرجال و من ابکوا صل
 الو نور اصل الاضحية کفر و لا یحقی انها قید و یقول
 فی الشر یعه لانه ان ابکر مساواتر و فی الشر یعه
 کانکار خود ما تم و شهادت علی و غیر هم الا بکفریم اعلم
 انه اراد بالماواتر البواتر المعنوی لا اللطیف بعد مسمو
 تحریم لبس الحریر و اصل البواتر و الاضحية ثالثا و اثر
 المصطلح فان الا عسارا المر و یقه عنه صلی الله علیه و
 سلم علی ثلاث مراتب مساواتر و هو ما رواه جماعة
 عن جماعة لا یصور نوا طهم علی الکذب فیمن ابکیر
 کفر و مشهور و هو ما رواه و احادیث و احادیث جمع عن
 جمع لا یصور نوا فخرهم علی الکذب و من ابکیر کفر
 عند الکمل الا عیسی بن ابان فان عید و یضلل و لا یکفر

از دخرق عادت خلاف عرض و مطلوبت ضا در شده، آنرا آیات
 و خدا نان گوید چنانچه روایت است که سلسله که آب شخصی
 آنچو را نظاید بار آورده اینک چشم گودا صحیح شود پس چشم
 صحیح او گودا پس آن شخص از هر دو چشم گودا شد *
 و کذا فی الجیالیه پس ازین تقدیر واضح شد که هر خرق
 عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
 نجف الا عظم و حضرت محمد و الف ثانی قدس الله مرها پس آنرا
 بگزارمت خواهند گفت و اگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
 حال او مجهول است و از دخرق عادت ضا در شده آنرا
 گرامت خواهند گفت و معنی ولی این است که عارف
 باشد بنمای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
 مداومت کند باشد بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و
 و اعراض کند باشد از آنها گ در لذات و شهوات
 کما فی شرح المعانی الی المسقی الولی هو العارف
 بالله و صفاته حسب ما یمکن و المواظب علی الطاعات
 و المجتنب عن المعاصی و المعرض عن الایهاک فی

و دوم بجز سوم که است چهارم معومه بحکم استند راجع
 ششم است * کذا فی الخیالیه و شرح العفایده
 للامام الطحاوی و شرح فقه الاکبر لملا علی قاری
 اراض آن خرق عادت است که اذنی پیش از نبوت
 صادر شود و سخره آست که خرق عادت بعد از نبوت
 از و صادر شود و متروک قدی باشد یا نه علی اختلاف
 الاقوال و کرامت آست که خرق عادت از ولی صادر شود
 بعد از آن که دلالت او ثابت شده باشد پس اگر دلالت او
 متحقق نشده و خرق عادت از و صادر نشده پس باید دید که
 آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق و مبتدع و کافر
 پس اگر از عوام مومنین است و از و خرق عادت صادر شده
 پس آنرا موت گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر است و از و
 خرق عادت صادر شده پس آنرا استند راجع خواهند گفت
 و الاستند راجع ما یجری علی حد المتأله و الکافرو
 المجتدع و العاصی کذا فی شرح العفایده للامام الطحاوی
 و قوا علی الایمان الملا علی قاری * و کرم علی نبوت است

ایسان بسیار می از علما و اولیا که احصاء آن ممکن نیست رفعت اند
 پس مکر آن باید که حاطی باشد زیر آکه و از کار کرامت
 ایشان تخطیه و تبصیل بسیار می از علماست است و الله
 اعلم فواجع علما می سلف که در سوال مرقوم است بطور
 اجماع شرعی و در مادی انفراد آن غیر مسلم پس این حکم و
 غیر ایشان نخواهد شد و الله اعلم سوال یازدهم زیادت نمود
 اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت
 است بانه جواب زیادت قبول اهل اسلام یعنی رفتن سوی
 خود اهل اسلام و هجرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
 کردن آخرت دینی رجعت شدن از دنیا و معروین به بدعت شدن
 چون سحر و طواف و غیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم ثابت است من در تلبه رخصی الله جنة
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نهینکم من
 زیارة القمور فرور و هار واه مسلم و من اهل مسعود
 رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال
 کنت نهینکم من زیارة القمور فرور و هار واهلها ترهله

الملکات و المشهورات السریة • سوال د نهم است بحقیقه
منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً مثل محبوب سبحانی حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل سلسله چشت
اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مدادیه و اولیائیکه و
کنت متزه مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیاء و سفینه الاولیاء
فوائد الفوائد و دیگر کتب که از ان اجتماع سلف متفقه
گشت بر اینکه ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم ادبیت
جواب هر وی که ولایت او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد
مثل ولایت حضرت عده بن و حضرت عمر فاروق و حضرت
عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت ادبیر ما حنا
متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر
ولایت او نصوص ثابت باشد و کرامت او اخبار ثابت
شده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اخبار و نصوص
ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
حضرت خورشید الاعظم قدس الله سره اگر چه ثبوت آن
از اول طعنه شرعی نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ثابت است کما فی شرح العمدة در تحقیق علامه و صحابی
 هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هرگاه
 از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شد پس تحقیق نمودن قول
 و فعل علای هر عصر احتیاج ندارد لیکن زیادت قبول بطوریکه اند
 حضرت صلی الله علیه وعلیه و از صحابه ثابت شده زیادت شرعی
 مسنون است و آنچه دین زمانه اکثر مردمان برای زیادت
 می رود و بجا بدعت می نمایند این زیادت شرعی نیست اذ ان
 خارج از مایه بود تفصیل زیادت شرعی و مدعی و وجو امات
 و آلات آینده معلوم خواهد شد سوآل سیزدهم دفن
 صد همدوم برای زیادت قبول مستوره و در شرع چه حکم
 دارد جایز است یا گناه کبیره یا کبیره یا کفر یا کفر
 یا حرام یا شرک یا کفر جواب دفن صد همدوم برای زیادت
 قبول چند صورت دارد جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
 هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر
 بطوریکه بتبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند یا کرده اند همان

فی الدنيا وتذكر الآخرة رواه ابن ماجه وعن
 ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم بقبور المدائنة فاقبل عليهم بوجهه فقال
 السلام عليكم يا اهل القبور تغفرون لنا ولكم وانتم
 سلفنا ونحن بالانثروا رواه ترمذي وعن عائشة رضي
 الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في
 مرضه الذي لم يقم منه لعن اليهود والنصارى
 اتحدوا قبور انبياء ثم سمعها جلد متفق عليه وفي
 النهاية كفت بربكم عن زيارة القبور فزورها
 ولا تقولوا احمر السرى يعني هي کرده بودم شمارا از
 زیارت منور پس زیارت کید منور را دو گوید سخن بهوده
 قریباید سوال دو از دم زیارت مذکوره از افعال صحابه
 تابعین و تبع تابعین و دیگر علماء و صلحی هر عصر ثابت است یا نه حوات
 از افعال صحابه و تابعین و تبع تابعین و دیگر علماء و صلحی زیارت
 مذکوره ثابت است چنانچه از عبد الله بن عمر و حضرت عمر
 و حضرت حفص و دیگر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

اند عمل نمایند مثل بوسه دادن و مس کردن قبر و احسان نمودن
 و ضحک و فته و بوم و ز و بعضی خواندن قرآن و غیره و غنای
 مجرّد از آلات لهو و کلام دیوانی فایده دیگر افعال و کلام مالا
 یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال را در هر
 نمودن کرده است پس هر که زیادت قمران طو و خواهد بود
 و در حق او این افعال کرده خواهد شد و بگوید همد الفجر
 کلمها لم یغفر لهم من السیئه والمعروف منها لمس الارباب ترها
 و المدعاء عندها فایما کما کان یفعل صلی الله علیه و آله
 و سلم فی البحر و فی الفمّج کل افي البحر و البحر و فنج
 القل برویله فی فتاوی العالم لم کبریه و غیرها
 و دست نه بر فرد مسج نکند آمد او بوسه نده و سخن نشود و
 و دمی بجا که نماله که این عادت نصاری است و مشایخ
 و در منع آن نشدند بسیار و از مذکک افي عامه الکتابه
 و فقیه ابوالالب و وضع یدین الاماس گفته و او مومی ها فظ
 گوید آنچه جمهور و فقه گفته اند از مع صحیح است و ز غزالی گفته
 و همین که شته است سندا آنچه عوام مردم آن را کنند

طهور و دجایز است مگر مستحب و مسنون است هر قدر که
 شود برای زیارت بان طوره گفته باشد و آن طوره این است
 که نزد قبر دست بگذارد و السلام علیکم و ارحم مومنین بگوید
 و برای اموات دعای منفعت و بخشش گماشتن این است
 حی تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دوزخ و دنیای رعبی بکند و
 آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان و را بنجاتیام کند برای
 همین رسم عرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اجازات
 زیارت فرموده اند و بعد از آنکه می فرمود و بگوید
 قال ای کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا بها
 فانها تزهد فی الدنیا و یندکروا الاخرة و زواها ~~این~~
 مباحه کذا فی المشکوۃ این قسم فواید از زیارت قبور
 حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قردلی و غیر
 ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
 است بلکه از زیارت دوزخ را غنی و ملوک زیاده تر عبرت
 حاصل می شود و دوم آنکه برای زیارت قبور و دوزخ و چرخ که
 در حدیث شریف نیز و قبر و ادو شده و دوزخ غیر قریب و سباح اند

فانه ما دة الصارنى اشرى قال المهادى فى شرحه فى
 موضع اخر فى شرح حدیث كى نهیت عن زبارة العبود
 قرووها ای بشرط ان لا یفعلن ذاك تمسح بالعبر و
 تلعبلذ فانه كما فى السبکی بدلة مذكورة انتهى
 و فى كتاب شجرة الایمان چون كسى در كورستان جزى
 می خورد و می آساید یا نحمد یا فرز ابوسه و یا سید ه کند
 باور انجا آتش سوژاند این همه مکرده غریبی انداختی و در ترجمه
 مشکوه شیخ عبدالحی مدت مذکور است و مسح کند قورا
 آید ست و توحید مذمه آنرا دشمنی شود و روسی عاك نماله
 که این عادت نصاری است و قرات قران نزد فیرکار ده
 است و نزد ابی حنیفه و نزد محمد بن زید نیست و همد شهبند کیکی از
 مشایخ حقیقه است قول محمد بن زید و قنوی هم برین است
 و شیخ امام محمد بن الفضل گفته که مکرده قرات قران بحد
 است و اما نحوه لایاس است اگر چه ختم قران کند الی آخر
 ما قال سبوم آنکه نزد فرقة فردا مسجد نه ناید یا مکرده
 قبر لغوات سازد یا نزد او دقت و غریب آلاست بهوش

از مدتها سکه است شرعا و ما لکجه شک نیست و در برون
 این چنین امور مدعت زاید و بنفایده و تغلیم صلحا باین چیز
 تعاون دارد چنانکه حال می فهمد کذا فی کتاب کشف العطا
 الشیخ الاسلام و بکره الصوم عند العبر و اصلوه عند
 کل امی دسور الفضایه و فی شرح عین العلم للمارید
 و لا یمس ای العبر و لا الیاسوت و لا الجدار فورد الفری
 عن مثل ذالک لعبره علیه السلام و کیف لقبور سائر الانام
 و لا یقبل ما به رداة علی المس فیه و لی فالنقبیل
 محض بالبحر الاسود و دایمی الا بدباء و الاعضاء
 و اصحاء السری و فی الاحیاء الایمس القبر و لا یقبل التری
 و فی جامع الصغیر المسیوطی ررا القبر و تل کرا الاخره و
 غسل الموتی فان مع الحجة جسد حا و موهمة تلیمه و صل
 علی الجماره اعل : لک یحزنک فان الحزین فی ظل الله يوم
 النیامه فبتعرض لکل عسرک عن ابی ذر السری و ال
 المسادی فی شرح المحنص و فیه مدب زیارة القبر ای
 للرجال و تعمیل الموتی لا کن لا یمس العبر و لا یقبله

بما بفعله الحمله ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء
 ولا ينحني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد مدعة
 اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما المسجد فلا شك
 انها محرمة فلا بعثوا لئلا يصابوا من فعل الحائضين
 بل يتبع العلماء العالمين ولا يصلي اليه اي الى
 جانب قبره فانه حرام بل يعفى بكفره ان اراد عبادة الله
 وتعظيم فجهته انتهى زكى النهر العاين المعروف ليس
 بشي لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصه بمكان
 لم يحرم فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
 الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البعوت
 تشبيها كذا في عتبة الميمان وهذا ظاهر في انه بكره
 تحريرا وصرح في المعراج فانه لو طاف حول مسجد
 سوى الكعبة بحشي عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
 الرادق والكفائة حاشيه الهداية * سوال چهارم
 متردد در روزهای زیارت فمود از روزها و در شرع جابر
 است یا که کدام کناه ارکان * جواب منفرد کردن روزی

و هول و دوشوکل و سارکی و ستار و د باس و جمیع
 مرا بر و نماز و نوبت و ازی و غلام و قبر
 بجهت تعظیم پوشانیدن باین طود و فن سوی نحر حرام است
 چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقام بر حرام آمد و در بعضی
 بیشتر که مقارنند زیاده بر حرام حواشی شده و فی فساد و
 الحما دله قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
 یدی سلطان او امیر او سجد له فایکاب علی وجه
 الحیض لا یکفر و لکن یصیّر من تکبیر الکعبه انحراف
 چنانچه آنکه بر دوش گرفته سجد عبادت نماید و از صاحب قبر
 حاجت و دشل طلب و کد و طلب شنای مریض و طلب رزق
 و کشف بصایب و بلا و دیگر حاجات خود یا لاستقلال یا بطریق
 مشارکت دانسته یا تصرف در عالم پیدا شده نماید این
 قسم رخت و حشرک و کراست و فی شرح المصالح
 الملا علی الفارسی و لایطوف ای لایله و حول السفحة
 الشریعة لان الطواف من مخصصة الکعبة المنبقة
 فبحر من چون قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عمره

تحت قوله نعم اني هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
 ثم استوى الى السماء فسوونها سمع سمعوا وهو بكل شئ
 عليم * يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
 الانا حه كما هو مذ هب طائفة بجلا ف الجمهور زمان
 عند هم الاصل هو الحرمه انتهى * يا توقف است كما
 يظهر من الدر والاشياء : ومن الدر في كتاب الوضوء
 المنصور من ان الاصل في الاشياء النوقف الا ان المتفهم
 كثير ما يلحون بان الاصل الانا حه انتهى وفي الدر
 اخصاص كتاب الجهاد من باب استدلاء الكفار بالصحيح
 من مذ هب اهل سنة ان الاصل في الاشياء النوقف
 والاباحه راى المعترض له انتهى قال في الاشياء
 نافلا عن شرح المصار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
 * الاشياء النوقف انتهى يا اما احت است كما هو مذ هب
 طائفة وراى معتزله ثم امن است كما هو مكتوب في
 الدر : پس ان من روايات معلوم شد که اصل و را شياء
 با حرم است يا توقف يا اباحت اگر مذ هب حرمت يا

انروزهای هفته بوضیحه لازم شمار و ذیبران آنها م سازه و از
 احادیث و آیات و ققه و کتب معتبره ثابت نشده مگر در
 فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز و دو شبانه
 پنجشنبه و جمعه و شبانه زیارت کند بهتر است * ~~عبارت~~
 هكذا افضل ابام الرضا : اربعة ايام الاثنين
 والجميس والجمعة واليهبت * انتهى و آنچه در روایت
 سفی و ارد شده من را ر قبرا و توبه و احدهما فی کل جمعة
 غفر له و کتب بر او پس مراد از کل جمعه هر هفته است
 چنانچه شیخ عبدالحی محدث و ترجمه مستکوة شریف امین
 منی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مزد کردن یوم عرس
 چه حکم دارد و جایز یا گناه که ام گناه * جواب مزد کردن یوم
 عرس ثبوت آن از حضرت علی علیه السلام و طافی راستین
 و ابراهیم رسید و پس امریکه نوشته آن اندشارع
 و مجتهدین متحقق باشد آن امر در اصل ح و باید داشت
 مادی که علالت آن از دلیل ثابت شود و حاصل شی
 یا حرم است نزد جمهور * که فی التفسیر الاحمدی قی

چنانچه بود و نصاری بر قورایبای خود می کنند و در و فرستید
 بر من و اندیشه بکنند از بعد سافست زیرا که در و دشما میرسد
 مرا ابر حاکم ماسید و دایت کرد و در انسانی چنانچه در مسکوت
 تشریف مود و است * قال فی مجمع البحار فی شرح هذا
 الحدیث معنی قوله لا تحفلوا بقبری عید اسی لا تحفلوا
 زیارة قبري عید اا و قبري مطهر عید ای لا تحفلوا للزيارة
 كما اجتماعكم للعید فانه يوم لهو و سرور و مجال الزيارة
 بخلافه و كان د ا ب اهل الکتاب فار و اتم العسوة او من
 محبر عید الا و ثان حتی عید و الا موا ب انهری * و ترجمه
 اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
 محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند
 جمع شدن شاه برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال
 زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
 است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شه
 ایشانرا سختی دل و دعا و تبت پرستان تا اینکه
 پرستش کردند و گانرا لیکن اینهم مخصوص است بعرض

توقف داشته شود پس منز و کمره در آن روز عرس از
طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد و یاد امری
خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ ایست در اصل
است یا که ده شود پس ظاهر معلوم می شود که منز و کمره در آن
یوم عرس حایر باشد لیکن این امر مردود است به وجهت یکی
آنکه حدیث صحیح و در مسکو ۱۰ المصاحح مرادیت نسائی مرویست
و لالت واده و ما یکم بیئت اجتماعی نزد قمری یوم عید اجتماع
ناید کرد * عن ابي هريره رضى الله عنه قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يقول لا تحفلوا بيوتكم
فورا ولا تجتمعوا قمری عبد و صلوا اعلی ما صلوتکم تبلعني
بهیت کثرت رواه نسائی کذا فی المستکوه * ترجمه روایت
است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را
صلی الله علیه و سلم که می فرمود و اگر داند خایهای خود را مثل میرا
که نمایند مرد و در آن اجتماع و خفته باشند و هیچ عاقل و مازی
و در نمیکرد و باشند و اگر داند قمر را عید گاه که اجتماع کنند
زیست و غیره و در و لهو و لعب که موجب غفلت است

طبیب مانند دومی بودند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه
 عرس می کنند آنجا همچو مدعات شنبیه و سحرآت فیسمه بعمل می آرند
 که ذکر آن شاید بنابر همین آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 در آخر مرض خود پذیر فرموده اند * لعن الله الیهود و
 النصارى الخ و اقموا انبیاءکم مساجد یحذروا ما صنعوا
 یکنز فی البیاری * پس و فیکه از طرف شارع اتمام
 باشد برافاته تشایر اسلام و برافاته غیر تشایر اتمام باشد
 و غیر شتم و اتمام نمودن حلاف مفصو و شارع کردن است
 پس سایرین امورند کوره اتمام سر کردن یوم عرس
 جایز خواهد شد و بغض مردم که بخواند عرس دلیل می آید که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بر سر سال برای زیارت قبور و شهیدان
 رفته اند که ذاتی قبور و الشهداء صلی راس کل حول پس جوابش
 این است که اول این حدیث از صحاح نیست که محل سخن
 نباشد بلکه از آن کتب است که در آن کتب حدیث
 بر تسم صحیح و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود
 کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن اسحاق بن مال

نزد مراجع است و دوم وجهی که عام است که عرس نزد قریبا شد یا
 غیر فردوم آنکه در شرع شریعت تا کیده نمود و شد با کاه شعایر
 اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمع و جماعات و اقامت
 ایما و جهاد و با اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سقی
 بن السفا و الحرمه و وقوف عرفه و مدینه و اقامت در سواد زمینی
 چهار و پنج به ایاد بکیرات تشدیق و علق و غیره سنس خبر
 شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور و در شرع
 معصوم و نیست و فی زماننا ظاهر و موید است که اهتمام اعراس
 مشایخ ایں قدری کند که در شعایر اسلام اصلاح کرده فی شوق
 مشایخ ایں اقامت جمع خروج سلاطین و امراد مشایخ عظام
 هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
 نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم ایفاد اهتمام دارند که برای
 کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرصت فوت شود
 هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
 مزه کاری انگارند در روز عرس در تمام شهر شود و
 شب میل بهوم عید می شود و در رئیس باناس قاهره و استعمال

لَا تَجْعَلُوا قَبْرِی عَیْدًا اِی لَا تَجْتَمِعُوا عَلَیْهِ قَبْرِی کَا جَمْعًا عَکْم
 تَلْعَبِد فَا فَرَم و لَا تَسْکَلُم و اصل این است که مذکور حدیث
 یستین قدر است که حضرت صلی الله علیه و سلم برای زیارت
 قبول فرمودند ای احد شریف نمی بردند پس ولایت اصلی حدیث
 فقط بر زیارت قبول شد و آنرا کسی منع نمی کند و عرس کردن
 امر زاید است کیسکه فقط و در هر هفته یا در ماه یا بعد مدتی برای
 زیارت قبول رفته باشند آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت
 عرس که رواج دارد این است که روز معین نموده مردمان
 جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و دو مقام قریب و بکر جا
 و دنگ نمازند و چرخ از خراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب
 آلات لهو و غیره عمل آرند از عرس خواهند گفت و اگر شخصی
 روز معین نموده عدا یا بیزار را بار برای مرد استغفار نماید
 هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف
 غیر صحیح است زیرا که در مولود دگر ولادت بخیر البشر و آن
 موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای
 فرحت و سرور که جای از بدعات و مسکرات باشد آمده

كان النبی صلی الله علیه و سلم یاتی قبور الشهداء علی
 راس کل حول فمقول سلام علیکم بما صبرتم فنعیم هفتی
 الدار النبی و در کتاب ابن حیرا حدیث هر قسم موجود اند
 مهذبه ارد محمد ثین این حدیث متصل الاسناد و مر فیه
 نیست پس زوایشان صحیح نباشد و قیقه یقین بر صحت آن
 نشد و در مقام استدلال بر حواشی و عدم آن آوردن نشاید
 زیرا که صحت حدیث و استدلال ضرور است و بر تقدیم
 صحت حدیث این حدیث مجمل است باین وضع که یاتی
 قبور الشهداء علی راس کل حول و معنی دارد و یاتی راس حول
 من اول الصفه ای اول المحرم او یاتی علی راس حول
 من سته موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است که عمل
 نمودن حدیث مجمل جابر نیست مگر آنکه از طرف مجمل بیان
 نیاید اگر از طرف مجمل یعنی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 بیان آید آنوقت عمل حدیث مجمل جایز می شود و الا نه بر تقدیریکه
 مجمل هم نباشد بلکه سبب نباشد چنانکه معاصران زمان می فهمند
 پس جوایز آن میگویم که این حدیث معارض است حدیث

مد او د چنانچه در کتاب جامع الزکات و کشف الغطار قوم است
 چنانچه بعد تنالی و شش ماهی و چهل روز درین دیار طعامی پیرند
 و شش کنند آراهای گوبند چربی و اغل اعتدایست بهتر آنست
 که بخورند انتهی * و فی فتح البک در ویکر : ایجاد الضیافة من
 الطعام من اهل المیهب لانه شرع فی السرور لافى الشرود
 و هی بد عة مسنفة روى الامام احمد و ابن ماجه
 بناسناد صحیح عن حرب عن عبد الله قال کننا بعد الاجتماع
 الى اهل المیهب و صرعهم الطعام من النیاحه انتهی * و از
 روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل بیت را کرده
 است چنانچه ما شد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز معین نمودن
 برای این امر هم کرده خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
 آن بمیت و معایدن حایر است موقوف بر روزی نیست و تعین
 نکردن روز برای اینهمال ثواب مرده که بالتخصیص همون
 روز خواهد رسید و دیگر روز خواهد رسید خطا است و الله اعلم
 سؤال هفتم براسی زیارت قنور اولیاء الله آمدن از کابل
 بهند و سنانا و از زیارتان ما بجا یه کلمه دارد و حایز یا گناه که ام گناه

اجتماع بر ای حزن و تضرع ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در ویک امر نیست
بس ویک امر برین قیاس صحیح نخواهد شد مگر اذ و مولود هم
احتمالات است زیرا که در فردن ثلثه که مشهود است
است این امر معمول نبوده بعد فردن ثلثه این امر حادث شده
بیا برین علما و روح از و عدم حواله آن مختلف شده اند چنانچه به تفصیل
و بسط و در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است من شاء
فلم یطو فیله . سوال شانرا ذم مقرر کردن روز برای فاتحه چلم چه
حکم دارد و جایز یا کناه که ام کناه جواب مفرد کردن روز برای
فاتحه چلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چلم با اعتقاد آنکه صل از چل روز یا بعد از چل روز ثواب طعام
برده خواهد رسید یا روز چلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
حایز است و غیر حایز نمودن کناه است و احرام بر آن کبیره
است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدو قرأت سوره فاتحه و غیره برده می رسد این هم
در کتابی ثابت نیست بلکه در چهار و غیره طعام مذخون اعتقاد می

(۱ م)

قبیل ان تحریر الخ الیہ ما خرجت سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم يقول لا تحمل المظاہر الا الی ثلثة مساحد الی المسجد الحرام والی مسجدی هذا والی مسجد اہلباء اویب
 بالحدیث یشکروا مالک فی الموطاء وفي حدیث اللہ الما لہ قولہ
 صلی اللہ علیہ وسلم ولا تسندوا الرجال الا الی ثلثة مساحد المسجد
 الحرام والمسجد الاقصی او مسجدی هذا القول کان اهل الجاہلیہ
 یقصدون مواضع عظيمة من غیرہم یزورونہا ویترکونہا وفيہ
 من الکفریة والفساد ولا یحقی فساد النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 الفساد لئلا یلحق غیر الشعائر بالشعائر ولئلا یصیر ذریعة لفساد
 غیر اللہ والحق عندی ان الفہر ومحل عبادۃ ولی من اولیاء
 اللہ والطور کل ذلك سواء فی النہی انتهى • سوال • ۱۰۰
 السلام علیکم یا اہل نقابر المسلمین گشتن جایز است یا نہ • جواب
 جایز و گشتن السلام علیکم بخند عیسے و ارڈ شہد چنانچہ در مشکوٰۃ
 شریف دو باب زیادت قبور مسطور و مرقوم است • سوال
 نور و تم سماعت موتی سلام نایر ذر شرع آئندہ یا نہ • جواب
 سماعت موتی سلام نایر ذر شرع مشکوٰۃ ملا علی قاری اند

(١٠٠)

هو است و دين مسأله عامه اختلاف است بعضی طایفه را است و
بعضی حرام نوشته چنانچه در مسطانی شرح صحيح بخاری و ترجمه
مسکوة شيخ عبدالحی محمد ث و بنوی مرقوم مسطور است *
وفي ترجمه الشيخ الموصوف هكذا * ايا مسأله برای
زیادت فیور صالحین و رسیدن مواضع مشترک خلاف است
بعضی سماح داده و بعضی حرام گویند انتهی * وفي المسطانی
اختلف في شد الرحال الى غيرهما كما لذهاب الى ريار
الصالحين احياء في اموالهم الموضع فاضله للصلاة فيها
والنبرك بها فقال ابو محمد الجويني يحرم عملا بطاهر
الحديث واحتماره الفاضل حميد وقال به القاضي
مياص وطائفة والصحيح عند امام الحرمين وغيره
من الشافعية الجوار ان يرى وفي شرح المسكوة لملاعلي
قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من
الرحله لريارة المشاهير وقبور العلماء والصالحين ان يرى *
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لبيت تصرة بن ابي نصر
الفخاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال له ادركك

مراد واکن حایر است یا گناه که ام گناه چه است و عابا بنظر آنکه
 الهی محبت می دوی خود حاجت مراد واکن حایر است چنانچه
 از شرح فقه اکبر ملا علی قادی مفهوم می شود و بنزد قواعد الایمان
 بقی علم الکلام و معرفت الایمان تصبف ملا علی قادی مذکور است
 جهاد که ما که محرمه مصطفی گوید شاید چه در دعای استغفار محرمه
 شهر الحرام و المشعر العظام و قبر بیک علیه السلام ما شود
 و مریدان اما بچی فلان نتاید انتهی سوال هست و ویم
 دعای زایر با برطور که یا رسول الله و در جناب الهی از طرف
 ایکس عرض کنیم که حاجت من بر آید یا دلی الله تو از طرف
 ایکس جناب الهی بگو که حاجت من بر آید یا رب اسب یا گناه
 که ام گناه چه است این صورتها که در سوال مرقوم است
 چه در استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
 تصبف شرح الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه
 است و آن این است که استمداد و نزد قرا غیر ایسا مسکه
 شده اند فقههاوی گویند که نیست زیادت فرما برای رسانیدن
 نعم یا مصلحت یا عا و استمداد برای ایشان پس استمداد

سید علی نقل نمود: هذا خبره قال السیوطی اخرج العنیدلی
 عن ابی هریرة رضي الله قال قال ابو زین بارز رسول الله ان
 طرقتی علی الموتی فقل من کلام انکلم به اذا حررت علیهم
 قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المصلین والمصلین
 انعم لنا سلف ونحن لکم تبع وانما ان شاء الله بکم لاحفون قال
 ابو زین بسمعون قال بسمعون ولكن لا یستطیعون ان
 یجیبوا قال یا بارز ان لا تر ضی ان تر علیک بعد ذلهم
 من الملائكة ان یرى وقوله لا یستطیعون ان یجیبوا ای
 جوابا یرسمه الحی والافهم یردون عیبت لا تسمع انتری
 سوال بسم دعای زائر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع
 آمده بانه * جواب دعای زائر برای خود و برای میت در شرع آمده
 چنانچه در کتاب جامع الترمذی بر وایت ابن عباس رضی الله
 عنه روایت قال مر المجهی صلی الله علیه وسلم بقوم من المدینة
 فاجل علیهم فقل السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا
 ولکم و انتم سلفنا ونحن بنا لآخر انتری * سوال ست بکم دعای
 زائر از جناب الهی یا بطور که الهی بمرست فی خود و ولی خود بمرست

مگر وسیله و قادر و موفی و مسئول پروردگار است تعالی شانه
 انتهی. و فی شرح المشکوٰۃ العربی لشیح عبدالحق رحمه
 الله اما الا سجد اذا هل القبور فی غیر المعنی صلی الله علیه
 وسلم او الا ببهاء علیهم السلام بعد انکرة کثیر من الفقهاء و
 قالوا البس زبارة الا لک عباء للمؤمنین والا ستعفوا راجع و
 ایصال المنفع الیهما بالکفاء و بلاوة القران و ابتداء المشایخ
 بالصوفیه قدس الله اسرارهم و بعض الفقهاء رحمه الله علیهم
 انتهى. و در رساله مالک سنه که تصنیف فاسی شاعرانه مانی بتی
 مرقوم است سجده کردن برای قبور را بسیار اولیا و طواف
 نمودن و دعا از آنها و استن و مدد برای ایشان قبول کردن
 حرام است بلکه بعضی چیزها از آن مکرر میسر است انتهی. و در کتاب
 شجره الايمان مرقوم که در اسبجه کردن و پوشه دادن و
 بر دوست مالیدن و طواف کردن و در قبر حاجت طلبیدن
 و در قبرستان چراغ افروختن همه مکروه و تحریمی است
 استنی. سوال. بست سوم اعمال عباد غیر دین را قیام و نماز
 ایشان میرود یا نه و ایشان در حق احبای خود دعا می کنند یا نه

نمودن از غیر انبیاء و فبرولی یا شهید ممنوع و مخلوق است مگر
 بعضی فقها که قایل اند بگوید که در سوال مرقوم است جایز است
 اند چنانچه این نصیب و در کتاب کشف العطاء ترجمه مشکوٰۃ
 از شیخ محمد الحی و شرح عربی ایشان مرقوم است ~~و این ظاهر~~
 - فله مطر فی ترجمه الشیخ اما عصاره هکذا اما استنداد باین
 فو در غیر می یا غیر انبیاء صراحت است علیهم سکر شده اند از سیادی و
 فقها و گوید نیست ریاضت مگر برای و میایدن نفع با سوات بدعا
 و استنفار و قایل گشته اند مان بعضی از ایشان و ظاهر است
 که از فقها آنکه قایل سمیع و او را یک بیت اند قایل محو از اند
 و آنکه سکر اند آرا این را اینرا نگار کنند و نیست حدوث
 استنداد و مکر همان که محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
 الهی توسل روحانیت بده سوز درگاه والا و او گوید خداوند
 برکت این سده که تو در حمت و انکرام کرده او را بر آورده
 کردان حاجت مرا ببادا کند زایر آن بنده سوز و مکرم را
 که ای سده خدا و ولی وی شفاعت کس مرا و بخواد از عدا می
 مالی مظهر مرا تا قصا که حاجت مرا پس نیست بنده و مکرمان

خطاب برای و ساینده سلام داد و شده پس بنابرین اگر کسی
 پیاده میول الله گوید برای و ساینده و دویا سلام جایز است
 و در حق دیگر اشخاص سوا می نمی این قسم داد نشده
 پیش از آنکه در حق غیر نبی مخلوق نخواهد بود بدلیل عموم آیات
 مخصوص قرآنی که تلاوة نموده خواهد شد اگر کسی غیر خدا را باین
 اعتقاد بگوید که هر وقت که من نه ایبکم اومی شنود یا
 قذات مستقامه در اتحاج حاجات میدهد و یا در عالم شصرت
 است یا شرکت تدبیر و کار حاجات الهی میدهد پس
 و در مصودت شریک گردانیدن است نه امرای و فاعل
 امر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معوث شده و پیکس داد و
 علم غیب و قدرت مطلقه و تصرف در اموال عالم شریک
 با خدا می نماید ساحت پس اینقسم ندادن غیر خدا
 را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و روایت فقه بر اینها دلالت
 می دهد قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب
 الا الله و ما یشرعون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

چه است قرض اعمال مردمان به اقامت و عشا یا ایشان که
 اموات اند میرسد و دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم
 می شود و چنانچه در کتاب شرح المهد و فی احوال الموتی و
 المقبور مرقوم است • عباد زنده هکذا اخرج احمد بن حنبل
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان
 احدا لکم تعرض علی اقرارکم و هذا یؤکم من الاموات
 فان کان عمرا استبشروا وان کان عبدا فکفوا اللهم لا
 یخیرکم حتی تریکم یوم کما هتک یثما القوی • سوال سست و
 چادهم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا ادلیا و اسم و اگر
 اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این تأثیر چه حکم فرماید
 مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا کرده یا حرام • چه است
 و رد اگر دن غایب میان نبی و غیر نبی مرق است یا اگر نبی و
 ندانجو این بود بر ای ایصال صلو یا سلام ظاهر از است
 بد و چه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملائکه از طرف
 حق تعالی مقرر اند هر که بر سی صلی الله علیه و سلم صلو یا سلام می فرستد
 ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم می رسانند و دم آنکه در آنجا

اهلهم الله احيانا ذكر الحسنية تصر بها بالكفر باعفاه
 ان النبي يعلم العيب لمعارضه قوله تعالى قل لا يعلم من في
 السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
 علي قاري قال في نزاريه وغيرها من كتب الفنا وعلما قال
 ابن ارواح المشايخ حاضره يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
 ابو سعيد عثمان الجبائي بن سليمان في الحنفي في رسالته ومن
 ظن ان الميت يتصرف في اموره دون الله واعتقد به ذلك كفر
 كذا في البحر الرائق سؤال ست و پنجم ثواب فران
 شريف و دیگر اعمال صالحه باوقات میرسد یا نه جواب دو
 رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه و هفت
 اندکی مذاب منتر که آن این است که ثواب عمل بدنی باشد
 یا مالی بلکه و عا تر برده نیرسد این مذاب مرد و است
 و ویم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی مرد و یا مو ات میرسد این
 مذاب امام اعظم و احمد و حمود است سیوم آنکه ثواب
 اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قراة
 قرآن یا مو ات نیرسد این مذاب مشهوره امام شافعی

وتعالى ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون . قال الله ولا تدع من دون الله ما لا يسمعك ولا يضرك وان فعلت فادع اخاك من الطالميين . قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا في الارض وما لهم فيهم من شرك وما له منهم من ظهير . وديكریات بسیارند اما احادیث پس از ان جمله این است قال ابی احد بنی فیما نبی یعلم ما فی غد فقال ذی هذا وقولی بالذی کنت نقولین ویزید حدیث شریف عن عایشه رضى الله عنها قال من احرك ان محمد اصاب الله عليه وسلم یعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عليم الساعه الا یتة فقد اعظم الفربه کذا فی المسلم ابصار قال رسول الله صلی الله علیه وسلم والله لا ادری وانا رسول الله ما یفعل می ولا یحکم کذا فی المشکوۃ و دیگر احادیث بسیار اند بطریق نمونه ذکر نموده شد اما روایت نهی پس اینست ثم اعلم ان الانبیاء لم یعلموا الغیبات من الاشیاء الا ما

ان زحلا سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال كان
 ليها بران اترهما حال حيواتهما فكيف لي بهما بعد
 موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من السر ان
 تصلي لهما مع صلواتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
 قطنى وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
 وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
 عشر مرة ثم وضع يدها على الاموات فخطي من الآخر
 بعد الاموات رواه دار قطنى وعن انس رضي قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
 سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعد من فيها
 حسنا ب وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
 صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا متصدق عن
 موتانا واحج منهم وندعوهم هل يصل ذلك اليهم قال نعم
 انه يصل اليهم وينفخون به كما يفرح احدكم بالطريق اذا هب
 اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معمر بن يسار انه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ادرؤا على امواتكم سورة

وذهب امام ماک است و در مذہب حنفیہ نیز اختلاف
است در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن
قوی و معنی بہ مذہب حنفیہ همین است کہ ثواب ہر دو اعمال
دنی باشد یا نالی ماموات میرسد چنانچہ در ہدایہ و فتاوی
عالمگیری و برائزائق و غرقائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبرہ
ایشان مرقوم و مستظہر و ہبارة الربلعی ہکذا الاصل فی ہذا
الباب ان الانسان لانه يجعل ثواب عمله لعمره عند اهل
السنة والجماعة صلوة كان وصوما او حيا او صدقا و
قراءة القرآن والا ذکار الی غیر ذلک من جمیع انواع السرو
وصلد لک الی المیت وینفعہ وقات الممیز لہ لیس لہ
ذلک ولا يصل الیہ ولا یسمعه لقوله تعالی وان ابس للاسان
الما سعی وان معہ سوف تری ولان الثواب هو الجنة
ولیس فی مدرة العمدان بمعایہا البعیر ولا لنفسہ فضلا
من غیرہ و قال مالک والشافعی مجوز ذلک فی الصدقة
والعبادة المالیة والحج ولا یجوز فی غیرہ من الطاعات
کالصلوة والصوم وقراءة القرآن وغیرہ ولما سار وی

ليس له من طريق العدل وانه من طريق الفضل وفيل اللام في
 الاجراسان بمعنى علي كقول الله تعالى وان اسأتم فلهم اي
 فعلهم وكقول الله تعالى لهم المعمة اي فعلهم وفيل ليس له
 الاسعفه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسما به بسكثير الاخوان
 وتصلب الايمان حتى صار ممن يدفعه شفاعته الشافعين
 وما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا
 من ثلاث فلا بدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس
 فيه شق مما يستبعد فعلا لا به ليس فيه الا جعل ما له من
 الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه بحسب
 ذلك بعمل دون عمل انتهى وعبارة العاكس به هكذا
 الاصل في هذا الباب ان الاجراسان له ان يجعل ثواب
 عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج
 وفراة العران والاذكار وزهارة فبور الاتبباء عليهم
 الصلوة والسلام والشهداء والاواياء والصالحين
 ونكفيس الموتى وجميع انواع البركد افي غاية السرور
 شرح الهداية الغري وبعس حقيقه بنزفائل بمصم ممول ثواب

بس رواه أبو داود وعنه عليه الصلاة والسلام انه صلى
 يكبشيين ملحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته حتى
 عليه اي جعل ثوابا به لامته وهذا فعل معه عليه الصلاة
 والسلام ان الانسان يسفقه همل غيره والاقتداء بهم
 الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يروي
 الرجل ويدع ولدا فيرفع له ذرحته فيقول ما هذا ابا ربه
 فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
 واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امر الله من الدعاء
 المؤمنين ولا يستغفروا لهم وما ذكر في كتابه العزيز من
 استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
 عمل الصالحين وما قوله تعالى ان ليس لانا انسان الا ما سقى فقد
 قال ابن عباس رضى الله عنهما مسوخة لقوله تعالى والذين امنوا
 واتبعوا ما هم ذرياتهم الا يه وفيل هي عاصه لقوم موسى وابراهيم
 لانه وقع حكما بانه ما في صحتها عليهما السلام لقوله تعالى
 ام لم يسبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وفيل
 اريد بالانسان الكافر وما الاموس وله ما سقى اخوه وفيل

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الکتاب الی عدم
 وصول شیء للمیة لا الدماء و غیره و قوله مردود بالکتاب
 والسنة انقضى و فی الترمذی عن ابن عباس ر. ان
 رجلا قال یا رسول الله ان امی نوفیت ا فیسقیها ان تصدق
 به فقال نعم قال فان نلی مخر یا ما شهد ک انی
 قد تصدق به عنها قال ابو عبسی هذا حدیث حسن و
 به قول اهل العلم لیس شیء یصل الی المیت الا الصدقة
 والدعاء انقضى و فی شرح الترمذی قال اهل العلم
 لیس یصل الی المیت الا الصدقة والدعاء انقضى سوال
 بسنت و بشتم سماعتی موقی کلام احیاء اسواء می سلام دو
 شرع تأیید است یا کناه کد ام کناه به جواب عادت و تأیید کلام
 مسائل است و در بار جامی پرسند جایزه است یا کناه و الا و نه این مقام
 پر نبیند باین عبادت منتهی سر و ذیرا که جو ار کناه و در انحال
 و اعمال نمی شود و ان متعالی باخبار است که این امر ثابت
 است یا نه پس جواب این است که زدا کثر خفیه سماعتی
 موقی ثابت نیست چنانچه در کتاب کافی شرح وافی و فتح البقیه

عاوت مدنی اند چنانچه در مواهب له به مرقوم است
 و عمارته هکذا افلا اختلف العلماء في ثواب القراءة
 هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو
 المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام ~~ابن حنبل~~
 ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
 والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمه الله
 بعد ان قال القراءة علي العبر بدعة بل نقل عن
 الامام احمد يصل الى الميت كل شيء من صدقة و صلوة و
 حج و اعتكاف و قرأة و ذكر و غير ذلك انتهى *
 پس از کتاب مواهب له به معلوم شد که در مذهب شافعی
 در وصول ثواب قراة قرآن و غیره با سواش نیز اختلاف
 است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
 در تشریح فقه اکبر ملا علی قاری سی نعمت نموده عمارته هکذا و
 اختلف العلماء في العبادة الجدية كالصوم والصلوة وقراءة
 القرآن قالوا ذلك كفر ذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف
 الى وصولها والاشهر من مذهب الشافعي وما لك عدم

فذا الحيوة من كل وجه ومهي كسوتك ملكتك عند
 الاطلاق فقال كسي الامر فلا تاى ملكه وهو المراد
 بقوله تعالى اوكسوهم والتمليك من التمتع
 لا التحقق لان الموت يساوي الملك فلا يما في انشاء اولي
 الا ان يخوي المستر فحينئذ يصدق لا نفعه بعد او
 قيل ان كانت هيئته بالغار بعد يمتك لا نه براد نه الا لناس
 والمقصود من الكلام الامام ودانا لا اجتماع وذال يصدق
 بعد الموت قال الله تعالى انا لا نسمع الموتى فان
 قيل روي ان فعلى بن راس الشركيين لما العوا في العلم
 فام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس الغليب و
 قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض انكلم
 الميت فقال ما انتم بما سمعتم هولاء فلما غيبر ثابت فانه
 لما بلغ هذا الحد يب عابته رض فالت كنتم على رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى انا لا نسمع
 الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
 على ابيه عليه الصلوة والسلام كل مخصوصا به والعرض

حادثیه های صراحه و اشاده که قریب بمترجم است از مستخلص
 شرح کنز و عینی شرح کنز و کنایه شرح های معلوم می شود
 چنانچه عبادت آنها مرقوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
 سایر طول عبادت بر نقل عبادت این پنج کتب اکتفا می شود
 الکافی شرح الوافی فی باب بیان احکام الیتمین فی الضرب
 و القتل و غیره : ذلك رجل قال ان ضربتک او کسوتک
 او کلامک اورد خلعت علیک او قال لامرأته او وطیتک
 او قبلک فعند : حر یطبله یا حیو : حتی لو فعل هذا
 الا شاء بعد الموت لا یعتک لان الضرب اسم یفعل مؤلم
 و الموت لا یتألم یضرب یعنی آدم و اسما ذلك مما یضرر
 به الله تعالی کما بی هذا باب القبر فانه ثابت عند أهل
 السنة و ان اختلفوا فبما یجتهد فیما یضربون من باطل
 الباطل و نسکت عن الکیفیة ان الواجب علینا تصدیق
 ما ورد به السنة المستفیله : وهو السعل بم بعد الموت
 فترس به و لا یشتغل بکیفینده و عند العامة بوضع فيه
 الحیوة یقبل و ما یقولون لا الحیوة المطلقه و فیل یوضع

تعالى وما انت يسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
 وتا نه انما قال له على هذه الموعظة للاحياء لا لا فهم
 الموتى كما روى عن علي رضي الله عنه قال السلام عليكم
 دار قوم مؤمنين اما نساءكم فمكثت واما اموالكم
 فقممت واما دوزكم ففقد سكنت فهل اخبركم عند ما فما
 خبرنا عندكم وبانه مخصوص بنا ولك بصعيفا للحسرة
 عليهم لكن يعني انه روى انه عليه الصلوة والسلام
 قال ان الميت يسمع حق تعالىهم اذا انصرفوا ولسطر في
 كتاب الجنائز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
 كتاب الجنائز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
 عند هم على ما صرحوا به في كتاب الامان في باب الجنين
 بالصرح لو حلف لا بكلمة فكله ميتا لا يسمع لانها لا يسمع
 على ما حديث بغيرهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
 قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
 باسمع لما اقول منكم واجابوا ناره بانه يرد من
 ما يشهرون فالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

من الدخول عليه اكرامة لعظمته او اهانته بتخفيفه
 او ببارء ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
 الميت واما في ارفقه قال عليه الصلوة والسلام
 كنت بهيئكم من زبارة القبور الا في زورها وهاهنا
 الميت كالمغاب من طاف بباب رجل لم يقد زائرا له
 فيها ولي والعرض من الوطي والتمثيل قضاء
 الشهوة وذالا يتحقق بعد الموت ان يرى وفي فتح القدر
 من باب التيميم في الضرب والعيل وغير ذلك قوله
 وكذا لك الكلام يعني اذا حلف لا بكلمة اقتصار على
 الحيوة فلو كلمه بعد موته لاحتل لان المعصود منه الافهام
 والموت بما فيه لانه لا يجمع فلا يقرم واورد انه
 عليه الصلوة والسلام قال لاهل فليتب بدوهم ورجلهم
 ما وعدتكم حقا فقال عمر انكلم الميت فقال عليه الصلوة
 والسلام والذي نفسي بيده ما انهم تسمع من هؤلاء بما قول
 منهم وارجيت بانه غير ثابت معنى من جهة المعنى والا
 فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عائشة رضي الله عنها بقوله

قال والكلام لا فهم فلا يتحقق في الميت فان قلت قال
صلي الله عليه وسلم لئن لم يدر من المشرق كبر هل وجدتم
الله يدر بكم دعا قلت رددت ما يشه رضى الله عنها وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت تسمع من في
القبور ولكن ثب فهو محتجص بالنبى صلى الله عليه وسلم
ويحوز ان يكون ذلك لوعطى الالحياء لا على سبيل
الخطاب للموتى انتهى * وفي المستخلص شرح الكبر لو قال
ان كلمت فعبدتى حر فكلمه بعد موته لا يصح لان المقصود
من الكلام الالفهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب الغليب من اهل المدر من الكفار حين الغاهم
في الغليب فام على راس الغليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فعلم عمر رض
اسكلم بالميت با رسول الله فعلم عاينه الصلوة والسلام
ما انتم بامع من هؤلاء قلنا هذا غير ما تريد بقوله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت تسمع من

ذلك والله تعالى يقول وما انت لمسمع من في القنوروا ذلك
لا تسمع الموبى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب الممثل كما قال علي
رضي الله عنه وبشكل عليهم ما في مسلم ان المبتدئ يسمع ~~فرغ~~
تعالهم ادا انصر فواليرم الا ان نخصو ذلك باول التوضيح
في العسر مقدمه المسوال جمعاً بينهما وبين الاثنين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالاموتى لعدم
الافادة لعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموبى انتهى وفي
العمى شرح الكثر هب رته هكذا اليمن في الضرب والغسل
وغرد لك ولو قال رحل ان صرتك فعدى حر وان
كسرتك فعلي كذا او ان كلمتك فامراتى طالق وان دخلت
عليك فامنى فرة نفد يمينه بالحياة اى بحياة المحاطب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المحاطب لم يحدث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في المبتدئ لان الضرر به ابعاع
الالام وبعد الموت لا يتصور وس بعد في العبر بوضع
فيه الجوى على الصحيح وان اختلفوا في كيفيةها الى ان

اما نساء کم فقد نكحت واسا اموا لکم فقد قسمت واساد ورکم
 فقد سکنت فردا حبر کم عبدنا فما خیر لنا عندکم وکان
 ذلک علی سبیل الوعظ للا حباء لا علی سبیل الخطاب
 للجما داب والموتی یزار قبره لا هو لان من طاف
 بباب رحل لم یعد زایرا لیه انتهى * سوال هست و
 ایتمم قرار باند ساختن و رده است امام اعظم رحمه الله چه قدر
 جایز و زیاده کردن چه کثرت دارد و صغیر یا کبیره کبریا شرک
 جواب باند ساختن قبر و رده است امام اعظم رحمه الله
 تعالی بعد و یک ششریا بقدر چهار انگشت جایز است
 و زیاده ازین غیر جایز است چنانچه از کتاب بحران این
 شرح کنز الدقائق و دیگر کتب فقه معلوم می شود هکذا
 فی البحر الرائق و یقسم قد و شجر و فیل قدر اربع اصابع
 و زردی الصبیح من حد بث علی رعی الله عنه ان
 لا بدع قبر امیرنا الا سوبه فمحمول علی ما را د علی
 التسنیم است و فی الدھر العائق و در مجموع ای یرفع
 ففیل قد و شجر و فیل قدر اربع اصابع لروایه الحارثی

قى القبور وان ثنت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه
 وسلم وقبل ذلك المقصود من ذلك وعطا الاحياء لا افهام
 الموتى انتهى وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكل بك
 الكلام فان حلف لا تكلم فلانا ولا يد حل دار فلان
 لان المقصود من الكلام الا فهام وذا بالاستماع وذا لا
 تتحقق بعد الموت فان قبل روي ان فلي تد من
 المشركين لما العوافي القليب فام رسول الله صلى الله
 عليه وسلم راس القليب وقال هل وحد دم ما وعدتكم
 حقا وال عمر رضي الله عنه انكلم الميت برسول الله فقال
 ما انهم باسمع من هو لاه فلما عبر ثايب فانه لما بلغ هذا
 الحد بث عايشه رضي الله عنها قالت قال الله تعالى
 انك لا تسمع الموتى وما انت تسمع من في القبور ثم لوضح
 ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 وفيه المقصود بذلك وعطا الاحياء لا افهام الموتى و
 نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان
 اذا اتى المعابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

او گرايهست شديده خواه شد سوال بيست و هم نماز كه اودن
 بر طرقت و امن قربا پائين گناه كه ام گناه * جواب نماز كه اودن
 و مقبره ممنوع و مكرده است بموجب احاديث و روايات كتب
 و اما الاحاديث كه در ذراي عمر رضي الله عنه انس
 بن مالك يصرى عند قبر فقال القبر الفير و لم يامر به الا عادة
 كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي هريرة العنوي
 قيل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبر
 و لا تصلوا اليها رواه مسلم و عن انس عمر رضي الله عنه
 قال سمى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصرى في سبع
 مواطن في المزملة و المجرورة و المقبرة و قارعة الطريق
 و في الحمام و في معاطن الايل و فوق ظهر بيت الله رواه
 الترمذي و ابن ماجه و عن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
 و الحمام رواه ابوداود و الترمذي و الدارمي و التبري *
 و في جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبي
 رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبره

هن سقبان انه راى فخره عليه الصلوة والسلام مهتما
 وحمله في الطهيرة وجوباً وفي المسجد مثل و با وفي الدو
 المحنارو يسمند با وفي الطهيرة مذوق جونا فلدو شعر النهرى و كلاً
 في القناوى العا لمكبره والى بلعي والى عيني * ~~يحيى~~
 اذ من روايات معلوم شد كه بلند كردن قبر از قد و چهار اكناسيت
 يا از قد و شتر غير جابر و اذ في غير حابر كناه صيره است و اعراض
 مرصيره كسره مى شود كه او مرقوم في كتب القمه و الكلام *
 سوال ست دوشتم اذ ان مرقريت و اذن بعد و فن ميست
 جابر يا كناه كد ام كناه * هو اس اذ ان و اذن مرقبه و فن ميست
 مكر و اسف زيرا كه مرقو و اذ ست نيست و انچه مرقو و از
 ست نيست مرقو و اذ ست كتب ققه مرقو و مرقو با شد
 عبارته الكتب هكدايكر هكدا القبر ما لم يجهل من النسبة
 و المعهود منها ليس الا ز باربه والد عام عهد فاما
 كذا في فتح القدير و البحر الرائق و انهر العائق و القناوى
 العا لمكبره ~~يحيى~~ اذ من روايات واضح شد كه اذ ان
 مرقريت كيكه مرقو امر اعراض كنه و آنرا ست شمر دوجى

وادود ترمذی و نسائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلی
 الله علیه وسلم را یرات العجور و المسخدرین علیها المساحد
 فی السرج انهری و قال ملا علی قاری فی شرح المشکوۃ
 : انما حرم اتخاذ المساحد علیها لان الصلوة فیها استسأنا
 بنسبه الیهود و یدان علیہ قوله صلی الله علیه وسلم لعن
 الله الیهود و المنصری الذین النجدوا قسورا سبائهم
 و صالحوهم مساحدا للقیمة ترجمہ حدیث لعنت فرمود رسول
 خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندہ و مردان کسان را
 کہ مساحد بنا کنند بر قبر و احوال و دوش کسند بر قبر و ترجمہ
 عبادت سرج این است کہ حرام کردہ شد ساختن مساحد
 بر قبر و احوال و دوش کسند بر قبر و احوال و دوش کسند بر قبر
 کردن طریق یهودان است و معمول یهود بود کہ بر قبور انبیا
 و صلی می خود مساحدی ساختند و باز در آن بیکد اردند قال فی العسی
 شرح البخاری لما کان الیهود و المنصری یسجدون
 یقربون الالنبیاء تعظیم الشانهم و یحعلونها قبله یشو حهون
 فی الصلوة یحوها و انجدوا و ثانا لعنهم السبی علی الله

اخرجه ابوداود و الترمذی و اما السروایان الفقه فقی
 العالم کمربه و بکره الصلوة فی تسع مراحل منها المقبرة و فی
 الر یلعی و بکره ان یصلی الی الفیبر و یصلی بین القبور
 الترمذی . پس اگر سوی قمر نماز کند و احرام است بیکم
 قومی بکثر است اگر اراده غزوات یا تعلیم قمر موده باشد
 و فی شرح المناسک لملا علی قارانی و لا یصلی الیه ای الیه
 جاب فبره فانه حرام دل یفتی بدفعه ان اراد طباطبائه
 او نعظیم قبری پس و فیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب
 قد خواهد نمود و البتہ کہ کار خواهد شد و اگر مرعی بقول اصرار خواهد
 نمود کنایه کبر خواهد شد چایچه او کتب فقه و کلام مذکور است
 الاصرار علی المصغیرة کبیرة ^{فاسوال} فی المسئلة بنا کردن
 و در گذشتان برای نماز و مکان دیگر برای شنش و مانند آن
 و راحت یافتن مردمان از گرام و مرما و نامششن جای یا کنایه
 جواب مسئلة بنا کردن و مقابرو بر قمر حرام و مستوجب لعنت
 است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کسی که بر قمر و
 مسجد بنا کند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوٰۃ شریف روایت ابو

در ذایات کتیب فقه معلوم شد که بنا بر آن بر قیود منتهی شده است
 پس اگر کسی چو از آن هو بسند اعتبار او نخواهد شد زیرا که
 محالین با ویت و کتیب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
 معتبره مکانی برای راحت کردن از که ما و مراد از یادش
 محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است و سوال سنی و یکم: اگر
 در کورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر باشد و اگر
 باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبر نباشد
 نماز همه کسان روا باشد بلا که اجماع بانه و جواب نماز همه کسان
 روا باشد مگر اجماع زیرا که سابق گذشت موجب احادیث و
 کتیب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر ستره
 باشد نماز بلا که اجماع رواست و اگر ستره نباشد نماز
 مکروه است و در کتیب فقه تفصیل نمی کند بلکه مطلقاً نویسد
 که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره و در روی
 او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرد
 مردمان مقرر شده برای دفع کراهت نماز در مقبره مگر این
 قدر است که اگر دیوار در میان مصلیان و در میان قبر حائل

عليه وسلم ومنع المسلمين عن مثل ذلك انتهى وكان
 من قبور مثل قباء وغيره ثم سأل عن حرام ومنوع استنبه
 حديث ورد أيت كتب فقه عن جابر رضي قال نهى رسول
 الله صلى الله عليه وسلم أن يخصص القبر وإن يبني عليه
 وإن يقع عليه رواية مسلم كذا في المشكوة ورواية
 بناد حديث عام است كه عمارت بنمووه شود يا ثمة استاده
 كناية شود چنانچه انه ترجمه مشكوة شيخ عبدالحى وشرح مشكوة
 ملاعلى قارى معلوم مى شود وفي جامع الاصول بر رواية
 المسائى نهى النبي صلى الله عليه وسلم أن يبني على
 القبر أو يراد عليه أو يخصص انتهى وفي متن مواهب
 الرحمن في مذهب النعمان والحرم البناء على القبر
 لما روي عنه وبكره الاحكام بعد الدفن انتهى وفي عالمكبرية
 وبكره ان يبني على القبر انتهى هكذا في تحفة الملوك
 والعينى شرح الكفر والمشتغل شرح الكفر وفي المنبر
 الرائي وبكره ان يراد على التراب الذي يخرج من القبر
 لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى اذن الحديث

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود و مبدء محيىت در زمان سابق
 بود و شريعت مجتبه عليه الصلوة والسلام منسوخ شده
 چنانچه كتيب تفسير حديث ذقمة دلالت دارد بر آن
 في تصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
 على الارض لا يحوز الا الله تعالى لما روي ان اعرابيا
 جاء الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله
 ان الناس قد آمنوا بك واما اتا فلا او من بك حتى تر بني
 برهانا خالصا فقال النبي صلى الله عليه وسلم اذهب الى تلك
 الشجرة وقل لها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك
 فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يدعوك فتمما بليت الشجرة من اطرافها
 الاربع حتى علقنت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
 صلى الله عليه وسلم فقال لها هودي الى مكانك فعادت
 الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
 الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
 يا رسول الله كما اني سئلت منك برهانا خالصا فالتفت

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت و درست خواهد شد و چنانچه
 در کتاب شرح مناسک بالا علی قاری مرقوم است حاصل عبادت
 هكذا ان كان بين المصلي وبين الفجر حجاب من حله او فلا
 يكره الصلوة * سوال می و دو م اگر شخصی پیش از نماز
 خود قرادارد و نماز بسوی قبرینو اندازد و فاسد می شود یا کراهی
 جواب اگر مصلی نماز او را در عبادت یا تعظیم قبر دارد و پیش
 نقوی مکفر است و اگر اراده عبادت او تعظیم ندارد پس
 نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسند
 ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه خير ان يلقى
 بقبره وان اراد عبادته او تعظيم قبره الهدي و در آیات
 بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
 سجده کردن قرادبرای تعظیم مقود در شرع حرام است
 یا کفر یا شرک یا کبره * جواب سجده کردن غیر خدا اقربا باشد
 یا غیر قبر حرام و کبره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا
 سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را فرماید
 یا غیر قبر سجده بدن حصود نیست کند آنهم موجب کفر است

العقيده ابو هعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
 وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصبر
 من يكباللحجرة وما اذا سجد لهؤلاء الجبابرة فهو كبير
 من الكبار هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجه
 ان اراد به العباداة كفر وان اراد به السجدة لم يكفر
 ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له يمينتكفر عند اكبر اهل
 العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود اشترى
 وفي شرح المناسك للشافعي في ذكر رباة الفجور ولا
 ينبغي ولا يقبل الارض فانه يدعه اى غير مستحبه
 فيكون مكر وهذا ما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يفتن
 الرائي بما يرى من فعل الجاهلين بل يسمع العلماء العاملين
 انتهى وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحبرة
 فرايتهم يسجدون لمريزان لهم ففلمت لرسول الله صلى الله
 عليه واله وسام احق ان يسجد له واتين رسول الله صلى الله
 عليه وسلم فعلت اني اتيت الحبرة فرايتهم يسجدون لمريزان
 لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مرت

لي حتى اصلي لك الصلوة الخمس واسجد لك فقال النبي
 صلى الله عليه وسلم لو جازت المسجدة لغير الله لا مرت
 المرأة ان تهجد لزوجها ولا تمنى في قلبك وهو ان هذه
 عبادت خالص لله تعالى فمن اقامها لغير الله يكفر لانه
 اشرك به تعالى النبي صلى الله عليه وسلم في الحمادة
 كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك
 جرم فطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
 سواء فصل السجود لله تعالى او فصل عنه من تفسير المذنب
 في قوله تعالى ولا تتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله
 قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض النبي صلى الله عليه وسلم في الحمادة
 اسم السجود لغير الله يكفر لان وضع الحجرة على الارض
 لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا
 تجعل الا لله تعالى النبي صلى الله عليه وسلم وايضا في الحمادة
 قوله من من من ائمة سجد كردن به تعظيم مخلوق دراز
 ورمز با بطلان استثنای وایضا في الحمادة التواضع
 لغير الله عز وجل واما سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر و قال

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَأَنْ يَسْجُدَ لَهُمْ رِجَالَهُمْ ذُكُلًا مِمَّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ
 كَذَلِكَ فِي جَمْعِ الْجَوَامِعِ الْمَسْبُوعَةِ قَالَ رَضِيَ اللهُ عَنْكَ وَذُقْنَا
 الْمَلَامَةَ اسْجُدُوا لِأَدَمَ أَيُّهَا خُضَعُوا لَهُ وَأَعْرِضُوا بِالْفَضْلِ
 لَهُ مِنْ أَيْمَنِ مَنْ كَعَبَ وَجْهًا مِنْ عَيْنَا مَنْ رَضِيَكَ أَنْ ذَلِكَ اتِّجَاءً
 وَأَمَّ بِكَ خُرُوجَ أَهْلِ الدِّقْنِ وَالْجَمُورِ عَلَى أَنْ أَلْمَا مَوْرِدَهُ
 وَضَعَ الْوُجْهَ عَلَى الْأَرْضِ وَكَانَ السَّجُودَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 الْأَصْحَبُ إِذَا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ تَعَالَى لِمَا أَمْتَنَ عَلَيْهِ أَنْ يَلْبَسَ وَكَانَ
 سَجُودَ النَّبِيِّ جَانِبِ أَعْيُنِهِ مَضَى ثُمَّ نَسَخَ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لِمُسْلِمَانِ حِينَ ارْتَادَا أَنْ يَسْجُدَ لَهُ لَا يَسْعَى لِمَحَلِّهِ أَنْ يَسْجُدَ
 لِأَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى * سَوَالٌ مِنْ دِيهَامِ الْأَطَوَاتِ كَرْدَنِ قَبْرِ
 بِه مَارِ الْكَافِرِ شَوْ دِيَا مَشْرُوكِ يَانَا سَ * جَوَامِدِ طَوَاتِ كَرْدَنِ
 قَبْرِ سَه مَارِ مَشْدِيَا خَيْرِ سَه مَارِ تَرَعَا عِيْمَرِ جَايَزِ وَحَرَامِ اسْتِ
 مَرْتَمَبِ حَرَامِ كِهْ أَصْرَادِ رَانِ سَاذِ دَفَاسِ مِي شَو دَوَا كِرِ جَايَزِ
 وَبَسْمُخِ دَانَسَه طَوَاتِ نَمُودَه مَشْدِيُو جَبِ كَرِ اسْتِ * فَي
 شَرَحَ الْمَلَامَةَ لِلْقَارِي وَالْطَوَاتِ أَيْ لَا يَلْزَمُ دُخُولُ الْمَعْقَةِ
 الشَّرِيعَةَ لِأَنَّ الطَوَاتِ مِنْ مَخْتَصَّاتِ الْكَعْبَةِ الْمَدِينَةِ فَدَعَرَمُ

نقري اكنيت تسجد له فعل لا نفعل لا نفعل لا نفعل لا نفعل
احد ان يسجد لاحد لا يركع الامعاء ان يسجدن لا يركعون
لما جعل الله لهم عليهم من حق رواه ابو داود ورواه
احمد عن معاذ بن جبل انشأ قال لا تعبدني ~~حاشيتي~~
الشكوة وفيه ارشاد واشاره التي ان لا يمكن ليس
مستحبا للمجود والعبادة انفسه وزواله بل المستحب
للمعبوديه والمعبوديه هو الله الواحد القدير الذي لا يخور
حول حساب الشفيع والنعاء والزلزال انشأ ولهذا الحديث
يعني لو كنت امر احد ان يسجد لغير الله لا تخشأ من العزة
ان تسجد لروحها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجه وابن حبان وبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابو داود
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والبيهقي والحاكم عن يزيد بن احمد عن
مسدد والطبراني عن سراقه بن مالك وصحيب وعفمة بن
مالك وعبدان بن مسلم ورواه ابو اسحق عن هاشم

است زیرا که قاعده فقههاست که ادایات متون متعبر
می باشد از ادایات شروع و ادایات شروع متعبر می باشد
از قنای وی پس به ادایات کثیره منع طواف از شروع
که بمنزله متون موهوم و ادایات تجویز در بعض قنای وی
است و هرگاه ادایات قنای وی و شروع متعارض شوند
مرجع بر ادایات شروع است و مقصود شروع از طواف خانه
بکعبه معظّمه تعظیم مخصوص است که دیگر بر این قسم تعظیم
نماید چون غیر کعبه و طواف مکرر کرده شود بر ابروی غیر
بکعبه کعبه باشد و آن خلاف مقصود شروع است پس
در ادایات خلاف مقصود شروع باشد و در هر گز قول نباید کرد
مما لا یجوز فی حق الله و رسول الله و اولادهم و اولادهم
که ام گناه و آب غیر پوشیدن در شروع غیر مشروع و سببی عمه است
و ادای غیر مشروع مکرر است کما فی صواب الاحتساب
و نسحیه الفطر غیر مشروع اضلا فی حق الرجال و بعد
تسویه اللبس فی حق النساء و سر علی علیه السلام بغیر رجل
قد سجد فیها و اسری و هكذا فی القنای مطالب المومنین .

حول فيوزا تسياء والا ولياء ولا غيرة بما يفعل هامة
 الجهله ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي
 البحر ارائى والمعريف ليس بشئ لان الوصف لما كان
 عبادة مخصوصة بـمكان لم يحجر فعله الا في ذلك المكان كالطواف
 وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر الجبوت
 تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهار لقائن
 المتعريف ليس بشئ لان الوصف لما كان عبادة مخصوصة بـمكان
 لم يحجر فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
 يجوز الطواف حول سائر الجبوت تشبيها كذا في غاية
 البيان وهذا ظاهر في انه بكرة بحر بما وصرح في المخرج
 بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة بحشي عليه الكفر
 انتهى وهكذا في الكفا به حاشية الهداية وفي شرح غفايد
 نسفي وغيره استخلال المعصية صغيرة كانت والكبيرة كفر
 انتهى * هناك ازين روايات كتب مقبره معلوم شديد طواف
 بحر كنه ثم ما شديا غير مفرح ام وغير حابر است * نسف
 بعض غير طواف سائر ما رويته انه آراء روايت غير منه

بوسه گرفتن قبر و الدین غیر جایز است علی الصبیح فی مدارج
 المعجزة بوسه دادن قبر را و سببه کردن آن را و کل نهادن
 حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر الدین روایت
 فقها نقل میکنند و صحیح آنست که لا يجوز استسقاء السبي و ادنی لا يجوز
 کناه صغیر است و آخر این بر این کبیره است کما تنقلتم . سوال
 می‌دانستم معاشقه کردن در قبر حکم دارد و جایزه یا گناه که ام کناه
 جواب در شرح معنی المعلمین علی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه
 مرقوم است که مس قبر نکنند زیرا که سی دارد شده از مثل آن .
 و عبارت هکذا اولی المس ای القبر و لا السابوت و لا الجوارق و
 الهی عن مثل ذلك لقبره علیه السلام فکیف یقبور مائرا لایام
 و لا یقبل فانه زیاده علی المس فهو اولی بالنها فی التقبیل
 محتسب یا الحجر الاسود و بایدهی الابیاء و العلماء و
 الصالحاء الهی . پس و تیکه مس و تبیل قر سنی عنه شد
 معاشقه قبر البته سنی عنه نه شد . و اصل الهی المسحرم
 کما تقدم و ادنی النحر بم الصغیرة و الا صرا علی الصغیر
 کبیره کما تعرف . سوال می‌دانم روشنی کردن برای

مولانا بی و مستم شایانہ و حیمہ استاذہ کرامتین مجتہدین
 حکم و ادب و حیا و پاکیزگی و ام کناه * جواب طاعت و حیمہ استاذہ
 کرامتین بر قبر سکر و استیست و ممنوع کجا بظہر من الثر و ایضاً
 بقی البخاری رافان عز و حقن قسطاً طاع علی فسر عبد الوہاب
 غفرلہ اعزہ بنا غلام فنا نما یظلم جملہ التبری * و فی شرح
 الا سلام و ذکر * ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیہ و ان
 یضرب علیہ فسطاطاً و قسۃ یقام فیہ و یصنظل القبور فایضا
 یظلم المہنت عملہ التبری و نیز و در حدیث شریف و ادب است
 نبی ان یبنی علیہ ای علی القبر کما و اء مسلم و ما علم
 است کہ احادیث متنوعہ شود بر این یا حیمہ استاذہ کرامتین
 شود و در کمال ذکر * الشیخ عبد الحق فی ثلث جمۃ المشکوۃ
 و اصل الیہی للفقہ دم کما هو مل کور فی اصول الفقہ
 و کسی کہ مرتکب ہی غریبی باشد کہ گار می شود کما هو مکتوب فی
 التدر و بغیرہ من کتب الفقہ و اقرار مرکبہ صغیرہ کبرہ است
 کما هو مرقوم فی کتب العبادت * سوائی و نفیم بوسہ
 محترقین مبرو الدین پر حکم و ادب و پاکیزگی و ام کناه * جواب

اعظم پس ازین دو آیات معلوم شد که دوستی کردن و
 قبول غیر جایز است و مقرون باعن شدن فعلی و لیل گناه است و
 نزد بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبدالحق
 فی شرح العربی علی المشکوۃ * سوال جلم اگر دوستی
 کند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر پوشش و دعایت
 ادب زیادت ناز ابران را اعیان شود و با ادب زیادت کند
 چه حکم و آرد و جایز یا گناه کند اسم گناه * حواص و دشمنی کردن
 مرد و قمر کسی برای گادی - برای قصد تقطیع فرزند کورنه بدو
 اسراف ظاهرا و از معلوم می شود لیکن آن فعل دایم دید که
 آن فعل که برای آن دوستی می کند فی نفسه جایز است
 یا نه جایز اگر جایز باشد دوستی کردن بشد و کفایت جایز
 خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل
 هم غیر جایز خواهد شد و مطابقا از دو یا شده معلوم شد که اجتماع کردن
 مردم نزد غیر جایز است و هم چنین قبر پوشش نادر و سپس
 برای اتمام امر غیر جایز و دشمنی نمودن هم در دست نخواهد شد
 و دعایت ادب قبر که بر دانه نهد و فعل بر دندار و بول و عایشه

تَعْظِيمُ سَبِّتِ حَایَا کُناه که ام کُناه * جواب خیر جایز بلکه محسوس و حسب
لِمن است * کما هو مملک و رُفِی التَّحَدِیْثُ فِی الْمَشْکُوءَةِ عَنْ اَدْنِ
عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
زَاوِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّحِلِّیْنَ عَلَیْهِمَا الْمَسْجِدَ وَالسَّرَاجَ ^{وَرَوَاهُ}
ابوداؤد و النّسائی و الترمذی انتهى قال ملا علی قاری فی
شرحہ و النّسائی عن اتّحاذ السراج اما لما فیہ من تَضِیعِ الْمَالِ لِانْه
لَا یَنْفَعُ لِاحِدٍ مِنَ السَّرَاجِ وَغَیْرِهِ وَلَا لَهَا مِنْ اَثَارِ جَهَنَّمَ وَاِمَّا
لِلْاِحْتِرَازِ عَنْ تَعْظِیمِ الْقُبُورِ وَانْتَهَى * و در حمہ شیخ عبدالحی تحت
اَعْنِ حَدِیْثَ مَرْقُومِ اسْتِ و اَمْتِ کہ ده است رسول خدا
صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کَفِی رَا کُمِی کَیْرُ نَدِ قُبُورِ الرَّاسِخِ
یعنی سجدہ رندگان بجا سب قبور و قصد تعظیم چنانکہ کد شدت
و کسائی را کہ امی کیرند چراغها را مر جود قصد تعظیم بر بعضی
حرام است اگر چه نہ قصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تَضِیعِ
مَالِ بَعْضِی گویند کہ اگر آنچنان بکنند مردم باشد یاد و نسیان چراغ گادی
چونیکردہ باشد جایز است و درین صورت چراغ کُفّس بجہت
بهر نیست بلکه بجہت کار و بکار است کہ فرود این منقوطہ نیست

خواسته بطاوب از زیارت نمود بیست پس زینت و تحمل
 فقر خلاف مقصود شارع خواهد شد و گسائیکه انداختن سره
 و کل بر قهر جایز داشته اند تمسک کرده اند مدعی که در شکوه
 و غیره است مر الحی صلی الله علیه و اله و سلم بقدرین
 فقال انهما لیعدان فی کبیر اما احدهما فکان لا یستتر
 من العول و فی روایة المسلم لا یستتر من العول و اما
 الآخر فکان یبشی ثماله فیمیت ثم اخذ جزیلة و رطبة فشقها
 بینصفین ثم غرز فی کل فبر واحدة قالوا یا رسول الله لم
 یفعل هذا فقال لعل ان یخفف عنهما ما لم یسمعا شیء
 جهد الحی نخت این حدیث می نویسد تمسک کند جماعه باین حدیث
 و انداختن سبزه و کل و ریحان بر فنود و خطابی که از ائمه اهل علم
 و قدوة شرع حدیث است این قول را در کرده است و انداختن
 سبزه و کل و ار قور تمسک باین حدیث انگار نموده و گفته که
 این سخن اصلی ندارد و در صدر اولین و بعضی گفته اند سنای
 الحی تمدید و توبیت بر آن است که ان حضرت شما عنه
 خواسته در تحفیه عذاب پس قبول کرده شد از وی

نکنند و بر آن چلو بس نهند بدون روشنی هم نشینند است
 پس حاجت روشنی برای این اموری باشد و اگر علت
 منع اثر ماد است پس هیچ وجه دوست نخواهد شد مگر سبب
 ضرورت که دفن کردن بوقت شب باشد. سوال چهل و یکم
 چاره کلی انداختن بر قبر چه حکم و اذواجیر یا کنایه که ام کنایه است
 اگر چاره کند کوفتی نرسد میت می اندازند غیر جایز است
 حرام كما هو بقوم من الدار المختار و عبارت هکذا اعلی
 ان الدار الذي يرفع للاموات ما يؤخذ من الدار اعم
 والشمع والبرقع و نحوها الى صراح الاولماء الکرام
 تعربا اليهم فهو با لا حمار باطل و حرام ما لم يقصد
 و اصرها لغفراء الانام وقد اسلى العاصى بك لك ولا
 نسیمای هکذا الا عصار انتهى و اگر برای ترئیس قرد و تحمل
 آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تحمل
 نیست بلکه نزد قریبی باید کرد که تذکر آخرت شود که دو حدیث
 در تزیینت و اذواج است که زوزوا القبور و فانها نزلت فی
 حرم الدنیا و تذکر الاخرة پس امری که خلاف ذمه و تذکر آخرت

قد سوسمی و بوسه دادن دست و معاينه همون طور بعد هفت
 شان رواست یا کما که ام کما که جو آب تعظیم میت همون طور
 است چنانکه در حیات او بود لیکن در اینجا دو چیز است یکی
 تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در
 حیات او بود و اما پسکه و قن مکرده باشند چونکه دفن نمودند
 میت نه دفن شد پس آنچه معامله با حیات می نمودند موقوف شد
 بعد از آن ماتی ماند معامله با فرد آن معامله دیگر است این قدر
 و در شرع تعظیم قمر آمده که بر آن جلوسس کنند و پانه نهند و فعل
 بر آن ندادند و از غایط دیول بر آن احراز سازند و برای تعظیم
 قبر بوسه دادن و دست ماییدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
 و منحنی شدن و در خاک مالیدن تا در دست است چنانچه
 و آیات این امور و زجومات معاينه که شسته از آن جمله
 و کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است دست نه نهند و
 قمر مسح کنند و بوسه نهند و منحنی نشوند و در خاک مالند چنان
 حققت نماید می است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
 دارند و آنچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های میکرده

نماند خشک شدن آن شاخ و کل لفظ العمل ناظر است بر این
 معنی و اگر مالی گفته که در جریده حاجتی نیست و دفعه عذاب و نه
 بود آن مگر بهر کس و سبب مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
 و آله و سلم * سوال چهل و دوم هدی و اذن از نقد و جنس و اذن
 طعام مرخادمان قمر و اخوان و رگو لک خواه دوست بدست
 و اذن چه حکم داد و حاضر است یا کناه که ام کناه * جواب هدی
 و اذن از نقد و جنس و طعام مرخادمان و بطریق دوست بدست اگر
 فقیر و محتاج باشد حاضر است بشرطیکه تزیین الی غیر این
 تعالی باشد و آنچه در رگو لک می اندازند اگر بطریق نزد صاحب
 غیر یا بطریق تزیین اومی اندازند پس آن جایز نیست حرام
 و کناه است چنانچه از کتاب و روایت و جواست منطبق که شد *
 سوال چهل و سوم وکیل متاخن مرخادمان و اذن با نند چه حکم داد و
 حاضر یا کناه * جواب وکیل متاخن مرخادمان و اذن با نند نه از حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
 و نه در کتب فقه مذکور است * سوال چهل و چهارم تعظیم میت و
 ترشیر چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان در و او و ستر

حواله بوجه اوله اعلام * سوال چهل و هفتم تبارك الذي خواندن
 و فاتحه دادن بر ناهنا كه مشهور است و مقرر كردن چهل
 و دو خير و چاهر پنا كناه * حواله تبارك الذي خواندن
 في نفسه درست است و فاتحه دادن بر ناهنا كه مشهور است
 و حديثي و روايتي از مجتهدين ثابت نشده و تخصيص كردن
 فاعل را نمودن بر ارمياع يا سدد و ضيكنه آرا موكد دانسته
 و بر و نختن فاعل نكردن پس اضلال از شيطان است
 كما يفرم هذا المعنى من عبارة شرح المشكوة لعملا
 هلي قاري و الطيبي والسيد كه در شرح ابن حديد مرقوم
 است عن عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه قال لا يجعل
 احدكم للشيطان من صلواته يزي ان حفا عليه ان لا
 ينصرف الا عن يمينه لفلد رايت رسول الله كسرا ينصرف
 عن يساره متفق عليه قال في الشرح فيه ان من اصر
 على امر مندوب و جعله غرما او لم يعمل للمرحضة فقد
 اصاب منه الشيطان الاضلال فكيف من اصر على بدعة
 * و منكرا فتهدي * سوال چهل و هشتم آنكه بر ابي فاتحه تقرأ اطعام او

است سترعا با الحماه شک نیست و بودن این امور
 مدحت زاید و بیفایده و تعظیم صلیحا با عن چیرما تعلق نداند و چنانکه
 بمال نموده اند انتهی قند کر * سوال چهل و پنجم مصافحه کردن
 دوست عالم یا مرشد باشد نماز مجرای عصر یا هر وقت که خواهد چای
 است یا کناه که ام کناه * جواب مصافحه وقت ملاقات نیست
 است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم ما من مسلمین بلسمیان فیتصنا فحان
 الاغفر لهما قبل ان يتفرقا کذا فی المشکوۃ و تخصیص
 مهیا فیه وقت فجر و عصر نزد عاها و حنیفه مکرده است اما المصافحه
 لعقب الصبح و العصر فعند الحنفیه مکروهه کما فی شرح
 المشکوۃ ملا علی القاری * سوال چهل و ششم منافقه کردن
 نازیبان روز عید جایز است یا کناه * جواب منافقه برای قدم
 مسافرو حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوۃ تشریف
 موجد است و می نم از منافقه آمده آن حدیث هم در مشکوۃ
 مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده
 بموافق فیا من مصافحه حنیف عصر و فجر که سابق مذکور شد مکرده

لا يذبح متعرض للصبيك بما سأكفه في ملكه فصاركما اذا كان
 في يده ولما ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
 وفي بيوتهم صبي وذو اهن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
 هجرت العادة الفاشية وهي من احادي الحج انذهي كلامه
 وينزله في نادى عالمكبرى ونسب الاحتساب استدلال
 بعدم نقل الصحابة وتأبين كرده اند * وقالوا في العالم الكبرى
 قراء الكافرون الى الا حرم مع الجمع مكر هذه لانهما بله
 لم ينقل عن الصحابة والما بعين كذا في المحيط وقال في
 نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في قتل المدع
 من الطاعة وترك الصبي قراء الكافرون الى الا حرم مع الجمع
 مكر وهذه لانهما بله لم يعمل ذلك عن الصحابة والتابعين
 وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند حتم القرآن
 في شهر رمضان وعند حتم القرآن في حمانه لان هذا لم
 يثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
 الله تعالى عنهم انذهي نفس ارض روایات معاوم شد که عدم نقل
 از حضرت وصحابه وتأبين * است مدعت وكره است فعل

قسم شیرینی و غیره حکم داد و جایز یا کناه که ام کناه ^{مسئله} ~~مسئله~~ است
 نصف ق طعام از قسم شیرینی و غیره و ثواب آن بموتی و سایندن
 جایز است چنانچه در کتب فقه و عقاید مسطور است لیکن فایده
 مرسومیه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت ضلی ^{علیه السلام} ~~علیه السلام~~
 و والد سالم و صحابه و تابعین و جمیع ائمه تعالی این طوره که معمول
 فیما بین ما س شده است منقول نیست پس امریکه منقول
 باشد از آن حضرت و صحابه و تابعین غیر مشهور و ع است چنانچه
 صاحب ^{ایه} چند جا عدم نقل را از آن حضرت ضلی ^{علیه السلام} ~~علیه السلام~~
 و سالم و صحابه و تابعین ائمه تعالی غنیمت دلیل گرفته * منها فی کتاب الصلوة
 فی فصل الاوقات اللقی فکر * فیها الصلوة قال یکره ان
 یتعمل بعد طلوع الفجر با کثر من رکعتی الفجر لانه علیه
 السلام امر یورد علیهما مع هر صلاه علی الصلوة ومنها ما قال
 فی باب العید لا یستعمل فی الصلوة قبل العید لانه علیه
 السلام لم یعمل مع هر صلاه علی الصلوة ومنها ما قال فی
 کتاب الحج من احرم و فی بیته اوفی فقص معه صید فایس
 علیه ان یزله و قال الشافعی رحمه الله علیه ان یزله

اصحت الاصل ان النذر لا يصح الا بشرط اعداها ان
 يكون الواجب من جنسه شرها فلكل لم يصح النذر
 بغيرها فان المريض والثاني ان يكون مقصود الاوسيلة
 فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
 لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الطهر
 وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المنذور
 بعصية باعبار نفسه انتهى * چنان افعی عبارت معلوم
 شد که دو تذکره کردن چند شرط دارد است. پس در سوال
 مرقوم است که بگوید فلانی این قدر طعام بخورد و ما بندگان
 طعام حای عبادت نیست. پس نذر صحیح خواهد شد اگر این
 طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا برآورد و بفرمای خادمان مرا
 فلانی خود انهم پس نذر صحیح خواهد شد و دفای آن لازم لیکن
 تخصیص کردن فقرای خادمان مراد ولی در دفای نذر لازم نیست
 هر فقیری را که خواهد داد نذر او را خواهد شد و اگر این طور گوید
 اگر حاجت من برآید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
 یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است بهایج و

دارد و اصرار بر بدعت کرده کینه کبیره و سوال چهل و نهم شده
 کردن مایع طوره که اگر حاجت من خدا بر آرد بدو نگاه فلان ولی
 این قدر از نقد و جنس و طعام بخته بر شایانم یا بنام او شایان
 سبیل گناهم چه حکم دارد و جایزه یا کینه کدام کینه چه جواب بدهد
 کردن مایع طوره که اگر حاجت من خدا بر آرد و پیران فلان ولی
 این قدر از نقد و جنس و طعام بخته بر ساتم درست نیست
 زیرا که در بدو کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
 شود بدو لازم می شود و الا لازم نیست بکسی آنکه چهره بر دهنده
 خود ندی کند شرط از جنس او واجب باشد از مصلحت
 اگر کسی ندی کند بعبادت کردن مریض لازم می شود زیرا که
 از جنس او شرعاً واجب نیست و هم آنکه چیز نهند و از
 قسم عبادت بقبول و یا شده و سبیل عبادت دیگر چنانچه
 وضو و غیره که خدا این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
 یا ثانی الحال آن شی و واجب بود و باشد چنانچه نمازهای پنجگانه
 چهارم آنکه سده و زنی نفس گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلاً و
 بدو نگاه و در لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

بنظره أكثر العوام على ما هو شاهد أكان يكون الإنسان
 غائب أو مرئى أو له حاجة ضرورية ويأتي في بعض
 مزارات الصالحاء فيجمل سترة على رأسه ويقول يا عبدني
 فلان ان أو شأسي ردت هو في مريض أو قضيت حاجتي فذلك
 بمن الذهب كذا أو من الفضة كذا أو من الطعام كذا أو من السماء
 كذا أو من الشمع كذا أو من الزيت كذا فهذا السحر باطل
 لا لاجماع بوحوه منها أنه كذا المخلوق والسحر للمخلوق
 لا يجوز لأنه عبادة لا يكون للمخلوق ومنها
 أن الميت ور له ميت والميت لا يملك ومنها أن طس أن
 الميت ينصرف في الأمور دون الله واعتقاده بذلك
 كفر اللهم إلا أن يقال يا الله أي نذر لك أن تغيب مريض
 أو ركب غايي أو قضيت حاجتي أن أطعم الفقراء الذين
 بباب المهيدة بغيره أو للفقراء الذين بباب الشافعي
 أو الإمام أبي الليث أو اشترى حصيرا المساحد هم أو
 ريتا لوفودها ودرهم لمن يقوم بشعائرها إلى غير
 ذلك مما يكون فيه التفع للفقراء والسحر عن رجل ف

خود دن آن طعام حرام است چنانچه از گشت متفرقه مرقوم
 میگردد و از همین قسم است حال آنکه گوید این جبرنایم آن ولی و سید
 است و فی العالم مکریه و النذر الذي يرفع من اكثر العوام
 بان يا نبي الله اني قد رخص المصلحاء و برفع منوره قائلان يا سيدنا
 فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الله هبة مثلكم ا
 يا طال احما عا نعم لو قال يا الله اني بك رت لك ان شفيته
 مردني او نحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيد
 نفسه او نحوه او اشتري حنجر المسحود او زسا او قودها
 او ذراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
 و النذر لله تعالى و ذكر الشيخ اما هو محل صرف النذر
 لمستحقه يجوز لكن لا يعمل به الا الى الفقراء
 لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
 من الفقراء و اذا عرف هذا فما يؤخذ من الدرهم
 و نحوه و يعمل الى شرائع الاولياء تقربا اليهم فحرام
 بالا جماع ما لم يقصد بصرفها للفقراء الاحياء فولا واحدا
 و عدا بسلي الساس بذلك وفي البحر الرائق و ما بالنذر الذي

وکل فی العبر والد فی سؤالی پنجم اگر حاجت من بر آید
 این قدر طعام بخت کنام و فزاید و غنایا را بخود انم این
 کدیایو بدیگر کند که فزاید ده و کسی دیگر داند و اگر ده
 عرفای ندانند و یانشود جواب اکبر این طوری گوید که اگر حاجت
 من بر آید این قدر طعام بخت کنام و فزاید افریاد بخود انم این طوری
 بدست است فرای اقامت و غیره را بخود داند و غنایا
 اجانب باشند یا اقامت ایشانرا ده زیرا که غنایا محل
 تصرف صدقند نیستند و اگر فقرا اقامت محنا حاضران را داند
 بذارا دمی شود و اصول و فروع و زوج زوجه را دزد و
 زوج را هم ندانم چنین میباشم و اسم صدقند را دادن
 درست نیست چه زکوة دادن ایشانرا درست نیست
 چنانچه از کتاب بحار الرائق و غیره معلوم می شود و فی البحر لا
 يجوز دفع الزکوة الى ابيه وحده وان علا ولا الى ولده و
 ولد ولده ان سفل لان المستفعة یقطع عن الملك من کل وجه
 وفيه اشارة الى ان هذا الحكم لا یختص بالزکوة بل کل
 صدقة واجبة لا يجوز دفعها لهم تعری وفيها ايضا وقيل

ذكر الشيخ إنما هو لبيان محل تصرف المال ولم يستحده
 القاطنين برباطه أو مسجد أو جامع فبحوز بهل الاعتبار إذا
 مصرف المال الفقراء وقد وجد المصروف ولا يجوز أن يصرف
 في ذلك لغني غير محتاج ولا لشر يف نسب لانه لا يشعل له إلا لاجل
 ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لا لاجل نسب ما
 لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يشبه
 في الشرع حوازل التصرف للأغنياء إلا جماع على حرمة المال
 المحظور ولا ينعقد ولا يشتعل الذم به وأنه حرام بل سحت
 ولا يجوز لأحد من الشيخ أهله وأكله ولا التصرف فيه بوجه من
 الوجوه إلا أن يكون فقيرا أو أهيا لفقراء عاجزون عن الكسب
 وهم مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة المبنية أيضا
 مكرها وما لم يقصد به النادر القرب إلى الله تعالى وصرفه
 إلى الفقراء ويقطع المال عن ذل الشيخ فإذا علمت هذا
 فما يؤخذ من الدراهم والتمتع والريث وغيرها فيعمل
 إلى ضرائح الأولياء تقربا إليهم فحرام بما جماع المسلمين
 ما لم يقصدوا بصرفها لفقراء الأحياء قولا واحدا لا تنزل

و استخوان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده
 ساخته باشند مکروه است سه روز و هفت روز و بیانه بسیار
 و غیر آن این طعام مرخص است و علماء اگر بردارند و خوردن مکروه است
 بهیستی و اگر برای نام و تفاخر بپزند پس خوردن آن طعام
 هم ممنوع است « کما جاء فی المحدث بیهی عن طعام
 المتبیارین کذا فی المشکوۃ و اگر محض برای ایصال ثواب
 بازواج ایشان می خورند پس فخر و امارت خود را نبند لیکن
 و خوراندن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر
 بطریق ضیافت بپزند اغنیاء و فزاهر و در دایم باشد چنانچه شیخ
 عبدالحی در جامع الترمذیات می نویسد و طعامی که نیست
 تصدق بر فقرا از اموال بپزند تا ثواب آن بایشان برسد
 چیز فقیر دارد و آن بود چه تصدق بر فقرای باشد و بهیچ مرافعات
 و آنچه نیست صیافت سببین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد
 یا فقیر چنانچه در اعراض مشایخ کرده وین دیار ستاد است
 است عام باشد فقر و اغنیاء و لایق فقر و محتاجان
 بخورند مودت ثواب زیاده تر بود و آنچه غیر فقر و مدد

بالزكوة لان النفل يحوز للغني كما للمهاشمي والصدقات
 المقرضة والواجبه كالعشر والكفارات والندور
 والصدقه الفطر لا يحوز صرفها للغني لغنوم قوله عليه
 الصلوة والسلام لان نفل الصدقه لغني واخرج النفل معها
 لان الصدقه على الغني هبه انتهى وهكذا حال الهاشمي
 في ان الصدقه المقرضة والواجبه كالزكوة والندور
 والكمارات لا يحوز دفعها اليهم هكذا هي المحررات
 سوال پنجاه ویکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا
 و صلی اغیار اتم جایز است یا نه اگر بخورند کدام گناه لازم
 آید و حواط طعام اعراس مذکورین چه حالت دارد اگر
 بطریق بد و نفرت ایشان پزند پس آن طعام خوردن هم
 حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
 نذر میرانده دست نیست و اگر نذر دادا کند و ثواب آن را روح
 ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است
 و اغیار بنی یاسم را خوردن درست نیست اعم از روایات
 سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی و دیاب کرامیست

المشكوة انتهى وفي شرح المسند للجفوي البدعة ما احدث على
غير قياس اصل من اصول الدين انتهى * سوال سجاد سوم
اسم بدعت چند اند * جواب كسانيكه مفهوم بدعت را بيان
كرده اند كه ما احدث على خلاف الحق المشكوفى من رسول
الله الى آخر پس نزد ایشان حاجت تقسيم بدعت بر دعت
كه بدعت ضلالت است و كسانيكه تعريف بدعت نموده اند
بما جاء في آيات الم يكن على هذه رسول الله پس نزد ایشان اقسام
بدعت دو است يكى بدعت هداى و ديكر بدعت ضلالت كما
قال الحرزى في البها به البدعة دعتان بدعة هداى و
بدعة ضلالتة فما كان في خلاف ما امر الله به و سر له فهو
عبر الدم و لا تكار و ما كان واقعا تحت عموم ما نذبه الله
اليه و حيص عليه او رسول له فهو في غير المذبح انتهى * بعضى
چنان تر بر كرده اند كه معنى بدعت دو است يكى معنى اعم دوم اخص
و معنى اعم هو المحدثات مطلقا عبادة افراطيه هو مقسم باقسامها
و المعنى الاخص غير منقسم هو المعنى شرعى هو الرئادة
فى الدين او التخصصان منه الجاد نان بعد الصحا بد بغير

نیز موصوفات نخواهد شد مگر آنچه ظاهر از اینهاست که بقوتی که
 از این طغیام در بدن او حاصل گردید و دستم بر مردم کند آتش می*
 سوال است و دوم مفهوم مدحت چیست* جواب مفهوم مدحت
 چند نوشته اند* فی المسحرات الرائق و الامجد و الامجد و الامجد
 احداث علی جلال الحق المتلغی عن رسول الله من علم
 اوصل او حال تنوع شده است و استحقاق و جعل دینا قویها
 و صراطا مستقیما انتهى* ترجمه مدحت این بجز است که
 پیدا کرد و شو و رخاوت حق که متعلق باشد از پیغمبر خدا از بسم
 علم باشد یا عمل یا حال یا فعل یا غیره و استحقاق و دیگر دانیده شود
 و نه درست و راه را است* فی فتح المبین شرح الاربعین
 المبرورین لشبه ان حجر المکی المملعه لغه ما کان مکتوبا
 علی عمره سل سانی و همه مدح السجوات و الارض ای موحده
 هدا علی عیو سال سانی و شرعا ما احداث علی خلاف امر
 ایشار و دایه المخاص و الغام انتهى و فی شرح المشکوة
 للمبارقین تا فلا عن النور و الیله فی الشرع احداث
 ما لم یکن فی عهد رسول الله و هکذا فی حاشیه السید علی

و حاشا صله انكان هوي لا يكفر به صا حبه نحو ز الصلو ؛
خلفه مع الكرامة والافلا انتري وفي بحر الرائق واطلق
النص في المبتدع فشميل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا
و فيد ؛ المحيط والمجلاصة والمجتبي وغير هابان
لا يكون بدعة تكفر ؛ فان كانت تكفر ؛ فالصلوة خلعه لا يحور و
قبارة الجلاصة هكذا وفي الصلو ؛ الافتداء باهل الاهواء
نجازا لالجهمي والمقدري والرافضي العالي ومن يقول
يخلق القران والخطا بيه والمشببه وحمله ان من كان اهل
قبلتنا وان لم يفعل في هرا ؛ حتى يحكم تكفر ؛ بحور الصلو ؛
خلعه وتكره انتري ؛ سوال پنجاه و هفتم احاديث که دران وعيه
هر مرتکبه غت وادواست که نماز فرض و نفل او مقول
چ نیست آن کدام مدعت سئيه است ؛ جواب آن مدعت
سئيه است که حد کفر رسیده باشد زیرا که نزد اهل سنت
خطا اعمال بالکل سواي کفر و ادعیه نمی شود چنانچه در کتب
کلام مذکور است و در بعضی روایات که خطا اعمال از بعضی
افعال حردی شده مراد از ان نقصان ثواب است نزد

اذن من الشارح لا قولاً ولا فعلاً لا صريحاً ولا إشارة
 فلا يتناول العادات اجمالاً بل يقتصر على بعض الاحتفادات
 وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بل ليل قوله
 عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين
 يعني * سوال پنجاه و چهارم مدعت حسنه و شرح جايز است
 يا كذا * جواب نزد كسا نيکه مدعت قسم است بدعت حسنه
 جايز است و نزد كسا نيکه مدعت قسم نيست پس از اين بيان
 حاجت سوال نيست * سوال پنجاه و پنجم ادني بدعت
 سيئه جيست * اعلى چه * جواب ادني بدعت مکرره است
 و اعلى مدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب مدعت
 سيئه کافر می شود يا نه * جواب مرتکب بدعت سيئه اگر آن
 بدعت مد کفر سيئه است چنانکه در ان الکادر و رياست
 دين باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر مد کفر سيئه
 پس مرتکب آن کافر نيست في العالم کي يور الصلوة
 خلف صاحب هوى و بدعه و لا تجوز خلف الرافضي
 والجهمي والقدري والمشبهة و من يقول بخلق العر ان

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلافند اهل
 اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استسناط حدیث است بعضی بظاهر
 عدیث تمسک می کنند و بعضی عمل بامتنباط حدیث چنانچه در
 صحیح بخاری و مسلم و غیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و فیکه مردمان را سومی شی قریظه فرستادند فرمودند
 که لا یصلین احد صلوة الغصن الا فی بنی قریظه بعض مردمان
 در طریق نماز حاضر خواندند بنا بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم را مستظور بود که در وقت نماز میخواندند آنکه نماز را فوت
 و در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
 نخواستند تا اینکه در شی قریظه رسیدند و فیکه آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم شنیدند که احدی از کاهن فرمودند پس عمل
 هر دو طوری جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه
 پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقاله ایشان
 را بدعتی گویند یا نه جواب هرگز متعلقه ایشان را بدعتی خوانند
 گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید عید نیست شریعت است
 با عباد را بظاهر و الباطن پس منع حدیث را بدعتی گفتن

این است * سوال پنجاه و هشتم * هر کس بدعت سینه مذکوره
 نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نمکند اگر چه بدعت
 بد کرده سینه باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم می آید
 و اگر بدعت بد کرده از سینه است پس نماز او درست
 شد و قضای آن لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه مخدود
 است بوقت من الاوقات یا غیره و ذوالی یوم القیامت *
 جواب غیره و دایمست عهد الفاعل به تقسیمها بدعت نیست من
 من سینه حسنه الی اخره * سوال شصتم بدعت سینه مخدود
 است یا غیره و ذوالی یوم القیامت * جواب غیره و ذوالی یوم القیامت
 اخره * سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سینه
 که ام سینه * جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
 نیست نه سینه نه حسنه بلکه اتباع آنها بدعت است زیرا که
 اختلاف مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در افتدای
 اختلاف صحابه حدیث صحیح بی کمالی نجوم قیامتیم اقلند یثیم
 اشتد یثیم و ادانت یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
 فیس است و حجت فیس مخصوص ثانت است پس

العالم كبرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
 وهو لم يصل ركعتي الفجر ان حشى ان يغويه ركعه ويدرك
 الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
 وان حشى فوتهما يدخل مع الامام كذا في الهداية . سوال
 شصت و هتم مسح كرون و در صومى نماز يا غير نماز مستحب است
 يا دعيت سيمه جواب مستحب است چنانچه در متون و تروح
 مرقوم است وفي الكفر و مستحبه التيام و مسح رقبته
 و قال في البحر الرائق و اسند ل في فتح القدر على
 استحباب مسح الرقبه بانه عليه الصلوة والسلام مسح
 ظاهر رقبه مع مسح الراس فادفع به فؤول من زعم انه
 بدعه انتهى . سوال شصت و هتم حوا من علم طرف و نحو
 بدعت حسنه است يا سيمه * جواب كسا يكمه قائل به تقسيم
 مدح اند پس زدايشان بدعت حسنه است كما قال
 ابن الحنفى في فتح المجيبين البدعه معصيه الى الاحكام الخمسه
 لانها اعز من على القنوا على الشر بعه لم نحل عن واحد من
 تلك الاحكام فمن المانع الواجب على الكفا به الاشتغال

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت و سیوم بر تقدیر
 مدعی کفش نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعی
 بکس زایل شد پس آنچه بر آن مرتب بوده آهم مثل بقاء منسوخ اگر دید *
 سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشان
 تقلید باید نگذاشت یا نه * جواب نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید
 چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید منست است * سوال
 شصت و پنجم تسبیح که برای شمار میدادند بدعت حسنه است
 یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است
 و یا نیست پس داشتن آن لا باص * است لا باص
 باتخاذ سبحان یغیر رباء كما فی الدرر و هكذا فی البحر الرائق
 سوال شصت و هشتم سنت فحرفه تکبیر و تنزوع امام
 در نماز اگر من عالت باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک
 خواهد شد بکند او جایز است یا کراهه که امام کناه یا بدعت حسنه
 یا سیئه * جواب بر حقیقت فحرفه در صورت مذکور
 گناه او نیست جایز است لیکن بعد از صفت نزدیک در وازه مسجد
 چنانچه در فتاوی عالم گیر و دیگر کتب مرقوم است و فی

اند و کتاب یاد حدیث یا مستنط از کتاب اند یا حدیث رسول
 اند پس بدعت خواهد شد و کسیکه قائل به تقسیم بدعت
 اند پس زوایشان بدین علم فقه بحیث مخصوص از میل بدعت
 می است بدین علم فقه * سوال هفتم دیکر علوم که ممد علم حدیث
 و قرآن اند بدعت حسنه است یا نه * جواب این سوال هفتم
 جواب است که در سوال هفتم هم که شد یعنی هر علم که ممد
 حدیث و قرآن است حکم او یکم نخواهد بود و صرف است * سوال هشتم
 و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیه * جواب علم کلام
 که عبادت از معرفت عفا یابد و توحید و رسالت و معاد و غیره
 به بیان و لایل است ما خود است از کتاب و سنت پس
 این علم کلام مانع از عبادت بدعت نیست و علم کلام که متأخرین
 ایام تراجم فلسفیات بیان می کنند پس بدین آن باین اعتماد موم
 است چنانچه در شرح ملا علی قاضی که بر فقه اکبر امام اعظم
 روح است مرقوم است * هکذا اعیان زنه نم لما بغلت الفلسفه
 الی العربیة و بما ص فیها الطبقة الاسلامیة حا و لوالد علی
 الفلسفة و الحکماء الطبیعیة فیها خالوا فیها الشرکة الخبیثة

العلم العلم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
 والنحو والصرف والمعاني والبيان واللمعة الى اخره كتاب
 فائل - تقسيم يستند زوايا اثنان استثنال . ما من علوم ان
 قسم سنت . است هو انفق فرمودة حضرت عمر و حضرت
 علي رضي الله عنهما قال في التفسير لا يفي شرح العجباري
 في بيان حال ابي الامود هاتم بن عمرو بن صفين الدثلي
 وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب عليه
 السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
 عليكم ان تعلموا انكم لا تصلون لخالوا وتادبوا بها قال شعر الجاهلية
 فان فيه بعسير كتبكم ومعاني كلامكم انتم وفي
 الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن العاسم الاباري
 في كتاب الوقف والانداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
 ابي مليكة قال امر عمر بن الخطاب ان لا يفرء الفيلس الا
 عالم واللغة وامر الاموي بوضع النحو . سوال شمس و منهم علم
 فقه بدعت حسنة است باسمه . جواب علم فقه ثابت است
 ان حديث ضراحة بالاسنن با طائفة من مسائل علم فقه با مصوص

و غریب و غیره مدعت حسه است یا سیه و احاطت تعریفات
 علما مثل فرض و غیره ما خود از کتاب و سنت است مثلاً
 تعریف نه و نه از کلام الله و حدیث است بساط فرموده اند
 یعنی صوم در لغت بطریق اسکان است و در نزع اسکان
 من السقطرات الثلاثة من الصبح الى غروب الشمس مع
 النیمة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلحه شرع
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام
 و ایمان و احسان بیان فرموده اند و از نتایج احادیث معلوم
 می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه صریحاً مذکور است و بعضی
 اشاره تعرض که تعریفات مصطلحه نفقه مدعت نیست ما خود از
 کتاب و سنت است پس چیزی که مجتهدین و علمای سابقین
 است بساط فرموده باشند و ادعای مدعت نمی توان گفت معتمد
 بر تعریفات مثل مرض و غیره و مثل خبر متواتره اجماع منفعده
 گفته که در زمانه سلف و خلف کشتی انگار بکده پس او را
 مدعت نباید شمرد و سوال هفتاد و چهارم ذکر خنی در شرع
 جایز است یا نه یا کناه که ام کناه و جواب ذکر خنی یعنی الله تعالی

فحفظوا بعلم الكلام كثير من الفلسفه في مقام المرام
 ليعرفوا معاصدها فيمكنوا من ابطالها وردّها وبلم
 جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبيعيات والالهيّات
 والرياضيات حتّى كاد لا يتميّز عن الفلسفيّات لولا اشتغالها
 على السمعيّات فصارت بهذا الاعتبار من مومنا عند العلماء
 بالكتاب والسنة الذي يكتفى بهما في امر الدين من
 النعليات والفعليات انتهى . سؤال هفتاد و دوم تفسير اللفاظ
 قرآن و حديث كه ايمه حديث و قرآن كرده اند بدعت حريم
 است يا سيده . جواب تفسير اللفاظ قرآن و حديث كه آيه
 حديث و قرآن ذكر كرده اند ان بدعت ليست بموجب حديث
 قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم امرتوا القرآن
 و اتبعوا عرائنه و عرائنه فرائضه و حلاله و كفا في المشكوة
 قال الشّمع عبد الحق و السيد في شرحهما بينوا ما في
 الفرائض من غرائب اللّغه و هذا بع الاعراب و اظهروا
 معانيه انتهى . سؤال هفتاد و سوم تعريفات عامه مثل مرض
 و داء و سب و سجن و سباح و جرسوا ترجمه مشهوره

فتاوی‌ العلامة و یمنع الصوفیه من رفع الصوت والصفق وصرح
 فی تحریر به الہم غنی فی شرح التحفہ و منع علیٰ ہذا من بفعلہ
 مدعیانہ من الصوفیہ فی الترہان شرح مواہب
 الرحمن ای رفع الصوت بالذکر بدعہ لعلہ قولہ تعالیٰ
 واذکر ربک فی نفسك تضرعا و خیفۃ و دون الکہر من
 القول و قولہ صلی اللہ علیہ و آلہ سلم خبر الذکر الکفی
 فی بعض تہذیب علی مورد المشرع و قد ورد فی الاصحی کذا فی
 رسالۃ محمد عابد الاسد فی الاصلانی و آنچه در بعضی احادیث
 ذکر جہر ثابت شدہ غیر موافق مزارعہ پس سایر تعلیم است
 چنانچہ در شرح مشکوٰۃ ملا علی قادی تصریح کردہ است من
 شاء ولیمطر * سوال ہفتاد و ششم مراقبہ و در شرع چه حکم دارد
 حایر یا کما کہ ام کما * جواب مراقبہ کہ عبارت از فکر مودن
 و در مقام الہی مانند علم و قدرت و رحمت و احاطت اسم
 حایر دستخس است چنانچہ در کتاب خجست البالغہ کہ از تصنیفات
 شہ ولی اسہ المحدث قدس سرہ مرقوم است * ہکذا
 عبارتہ المفکر فی صفات اللہ تعالیٰ کا لعلہ و لا لعلہ

و انچه ذکر کردن جایز است و افضل قناعات است و
 شرع بر فصول ذکر خداي تعالی در احادیث بیست و هشت است
 خصوصاً فصول ذکر نخلی قال النعمانی فی شرحه المشکوة
 الذکر الحقیعی غیر من ذکر الجلی انتهى * سوال هفتم و بیستم ذکر
 جهر و در شرع جایز است یا کناه که ام کناه * حواله ذکر جهر
 و نه یستحق مدحت است مگر حائیکه در آن ذکر جهر آمده مثل
 اذان و غیره مدحت نیست با سواي آن مدحت است قال
 فی فتح البدر یروى الاصل فی الاذکار الاختفاء
 و الجهر بها بله عه انتهى * و جائیکه مدحت در مطلق کناه و مد
 مدحت نسبت به مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم
 می شود فی غایة الجبان شواخ الهدایة فی تعلیل مدح الی
 حنیفه لان الجهر بالتکبیر مدح لفعله تعالی اذ غوازیکم
 تصرعاً و خفیه انتهى قال فی الکفایة شرح الهدایة ان الجهر
 بالتکبیر مدح و فی البحر ان الجهر بالتکبیر مدح فی کل
 وقت الا فی الموضع المشمشاه و صرح قاصیخان فی مناه
 بکراهیه الذکر جهر او بعبه علی ذلک صاحب المصنفی و ی

هم الاعلام بعد الاعلام است بهر لطیفه باشد پس توبیخ بر بی
 فرص جایز است نزد متاخرین و کرده است نزد متقدمین چنانچه
 در بحر الرائق مذکور است و عمارت هکذا و التثویب
 الجود الی الاعلام بعد الاعلام و اطلق فی التثویب و افادان
 نیست له لفظ مخصوص بخصه دل توبیبت کل بل علی ما تعارفه
 اما بتخصیصه او بقوله الصلوة او قامت فامت لانه للمبالغة
 فی الاعلام و اما بحصل ما تعارفه فعلى هذا اذا حدث
 الناس اعلاما محالها ما ذکره جار و هو احیاء المتاخرین
 لزیاده غفلة الناس و فلما یعلمون بسماع الاذان
 و عند المتقدمین هو مکرر و فی غیر الفجر و هو قول
 الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهدی لما روی ان
 علیا رضى الله عنه رای مؤذنا یثوب فی العشاء فقال
 آخر حواهد المسند من المسند و عن ابن عمر مثله
 و یحدث الصحیحین من احدث فی امرنا هذا ما للعس
 منه فهو رد انتهى پس چنانکه افادان مررنا شد برای آن
 توبیخ هم جایز نخواهد شد و فی السحر الرائق و سن الاذان

والرحمة والاحاطة وهو المعتر عنه عند أهل السلوك
 بالمراتب والأصل فيه قوله صلى الله عليه وآله وسلم
 لا حسبان أن نعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فكنائه
 براك وفوله صلى الله عليه وآله وسلم احفظ الله تجدد
 لحملك وصحته امن اطاق ذلك ان بعرض وهو معكم ابدا
 يكرم وفوله تعالى ما تكون في شأن وما تتلوا منه من قرآن
 ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا ذنوبكم فمنه وما
 يعرب من ذلك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا
 اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال
 بمقتضى ما تقدم مراده عند الفهرست حكم دار وحايز ياكناه كدام كناه * جواب
 بالخصوص حكم مراده كهفت آن در جواب است بقى مذکور شد
 نزدیک قرا از کلام ففها ظاهر نمی شود و مگر تر و بعضی صوفیه ناشی
 است دانه اعلم به خفیت الحال * سوال بمقتضى و هشتم اعلام
 ر و ز جده یعنی الصلوة سمیه الجمعه که من چه حکم دار و حایز یا کناه
 بکدام کناه * جواب اعلام ر و ز جده یعنی الصلوة سمیه الجمعه
 گشت از بنسبت توثیق نیست و حقیقت توثیق العود الی

مصلى را نتمه تجويز و تکفیر ميست اعتقاد کند يا اعتقاد نمايد که
 بدون آن نماز جايز نفي شود يا می شود وليکن بر این استاده نماز
 که اودن موجب زيادتی ثواب است با سنت يستبر صلی الله
 علیه و آله وسلم و از آن سبب تاخير نماز حنازه نمودن که مامور
 بتعجيل است تاين حیات غیر حایز خواهد شد و اگر برای دفع
 نجاست مکان بساط انداخته نماز کند اوند پس این حایز خواهد
 شد لیکن ^{شبهه} انهمام طیار کردن مصلى نماید باخت زیر اگر هر ساحت که
 از گردن آن جمال اعتقاد است با دوح آن کند آن
 میباح را که گردن مکرده است * فی الیها لمکبره فاما اذا
 سجده بغیر شعب فلیس بقربه ولا مکروه وما بقعل اعطیب
 الصلوة مکروه لان الجبرال یعتمد وبها سمنه اووا حبه و
 کل میباح بودي الیه فمکروه انهی لهداد و کتب مع و
 کتاب الجمايز ذکر مکرده اند * سوال است تا دو موسم حافظان
 و اگر بر قبر نشاند چه حکم داد و حلز یا کنه که ام کناه * جواب
 حافظان را برای قرات قرآن نستاندن نزد قبر و زین مسله عامدا
 اختلاف است مختما در همین است که جابر است به شریک

للغرائص قحرح بالغرائص ما عداها فلا اذان للوقوع
 والعید ولا للحنارة ولا للكسوف والاستسقاء والتراب
 وسنن الروائب لا بها اتباع للغرائص انتهى * سوال
 هشتم و بهم اذان برای دفع و بایچه حکم دارد جایز یا کراهه کد ام کناه
 سوال هشتم اذان برای باران چه حکم دارد و جایز یا کراهه
 کد ام کناه * سوال هشتم و یکم اذان برای انجاح حاجت
 چه حکم دارد و جایز یا کراهه کد ام کناه * جواب هر سه سوال اذان
 دادن برای دفع و باد برای باران و برای انجاح حاجت
 اذان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و مجتهدین ثابت
 نشده بلکه برای دفع و باد و باران استماع صلوٰۃ الاستسقاء
 برای انجاح حاجت صلوٰۃ الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث
 مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور
 مذکور و متقدم سنت آن شدن یحیر حایر است و اعمق ما
 نمودن یحیر سنت را سنت موجب بزه کاری است
 والله اعلم * سوال هشتم و دوم صلی که بران امام استاده
 ما از حنا می که چه حکم دارد و جایز یا کراهه کد ام کناه * جواب اگر

قرآن چیزی بگیرد و خود و آن عام است که مبرر کند یا نکند *
 فی شرح التوفای به و الاصل عندنا انه لا يجوز الا حارة
 علی الطامعات و علی المعاصی البتة * و فی المشکوة هن
 بریکه رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم من قرء القرآن و یتأکل به الباس حاء يوم
 العیمة و وجهه مطمط. اینس علیه لجم رواه البیهقی *
 و از آنچه که در حدیث تریب است معلوم می شود که اگر حرمت
 مگر قن قرآن و خود و من خواص آن کناه کبر است و الله
 اعلم * سوال استناد و ششم تصور نمودن صورت شیخ
 و در وقت ذکر چه حکم دارد و جایز است یا کناه کدام کناه * جواب
 تصور نمودن صورت شیخ را مانع وضع که سبب اطلاع
 و دوستی او را اطلاع می شود و صورت او را مرزخ سازد و
 این پندار که ارواح مشایخ و ائمه وقت حاضر می شود و
 میدانند و دست نیست بلکه کفر است. کما قال شیخ فخر الدین
 ابوسعید عندهما بن سلیمان الحیا بنی الحنفی فی رسالته
 ما فلا عن البرار به و غیرها من کتب القماوی من قال

تا و از بلند جمع شده قرات بکند فی الدار المختار و لا بکره
 اخلاس العار ثمن عند القبر هو المختار اینی * و فی
 بسات الا حنساب ان یتم القرآن حهر ایما الحما عذو
 یسمی بالفار سبه سپاده خواندن کرد و اندر وی و فی خرابه
 الروابات فی الشاهان اجره القرآن مثل ان یتعبد
 رحلا لبقرة القرآن علی راس القمر فیل هذه القرابة
 لا یسحق به الموات لا للمیت و لا للفار یانتهی * سوال
 استاد و چهارم دوز سیزدهم که حافظان را صاحب خانه و د
 تنگه یا کم و زیاده می دهد یا طعم می خورد اند عوض قرات بخایر است
 یا کناه کدام کناه * سوال استاد و پنجم سر و کردن حافظان بی رویه نفع
 ختم قرآن یا چهار چه حکم دارد جایز یا کناه کدام کناه * جواب هر دو
 سوال این است که اصل قاعده فیهما است که اجرت دادن و
 گرفتن بر طاعت جایز است و در صورتی که سر و کردن حافظ بی
 رویه سه جنیم طریق اجرت بنمود کردن است و در صورت
 عدم سر و کردن اقرار بعوض قرات و پرداختن شبانه باجرت
 است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرات

بنده عرضداشت کرد که اینک برتر به قرآن و عظیمیوسمه چگونه
 است فرمودند که نباید نوشت و بر حاکم کس نیز انتی و از کتاب
 در مختار جو از معلوم می شود و چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
 خواهد شد. سوال استناد داشت تم رسم الله نوش بر حبه میست
 چه حکم دارد و جایز یا کماه کد ام گاه. جواب از کتاب در مختار
 حوا از معلوم می شود و کتب علی حبه الحیت او عمامته او کفمه
 عهد نامه ده بر حی ان تعقر الله للمیت انتی. ازین عبارات
 در مختار معلوم می شود که روایتی در باب نوش بر حبه نیست
 از فقهای بافته شده و در کتاب در رسم الکیس فارسی مرقوم است
 بنویسند بر پیشانی میت میرداد مانگست انتی. سوال استناد
 دهنم انام و موزن متز نمودن ماحرت چه حکم دارد و جایز یا کماه کد ام
 گناه. جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
 غیر جایز است و بعضی علمای متأخرین تجویز نموده و بجای آن
 فتوی داده اند و فی الهدایه قال لا يجوز الاستحارة
 علی الاذان والحج والایمانه و تعلیم القرآن واللقمه والاصل
 ان کل طاعه یخص بها المسلم لا یجوز الاستحارة علیه.

آن ارواح المشاهد حاضره يعلم بكفر انهمی * و از تفسیر
 حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس البدر سره العزیز
 در مقام تفسیر ابواب شریک و فرق مشترکین نوشتہ اندازان
 نیز حال رزخ ساختن معلوم می شود و عبادت التفسیر بکنده
 چارم پیر برستان گویند کہ چون فردزد کی کہ سبیب کمال
 و یا صفت و مجاہدہ استجابت الدعا است و مقول الشفاعت
 عند الله شدہ ازین جهان می کند و روح او را قوت عظیم و
 وسعتی فحیم بهم می رسد ہر کہ صورت او را بر زخ شایقہ
 با در مکان نشستہ و برخاستہ او را برگرداند سجد و تذل یا ہم
 نماید روح او سبب وسعت و اطلاق بر آن مطلع شود و در دنیا
 و آخرت در حق او شفاعت نماید انتہی * و اگر تصور
 صورت شیخ بطورراطہ باشد پس معمول بعضی
 مسایح است و اندک عالم بہ حقیقت الحال * سوال
 مشاہدہ ہفتم جواب نامہ کہ بر کفن می نویسند چہ حکم دارد
 جایز یا کینہ کہ ایم کناہ * جواب از تو باید الفواد معلوم می شود کہ
 شاید نوشتہ عبارتشہ ہکذا الخ الخی منی و دعای اموات افتادہ

جواب نعیم فاتحه مرشدی و غیره از طعام و دین است و از
احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح
و دین سبب از روی احادیث صحیح مرفوعه متصل الی اسناد
بثابت گشته و الله اعلم بالصواب اگر درین شب بیدار
احرار و اعیان و مردم تصدق صدقه کند و ثوابش باموات رساند
جایز است زیرا که تصدق هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید
برآمد و ب نمودن ماعین چیست که گاهی ترک نکند پس نسبت
شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طبیب دسبیه در شرح مشکوٰۃ
نحت این حدیث لا تجعل الشیطان شیاً من صلواته یعنی آن
حقاً علیه آن لایحصری الا من یمیندی بوجه * بعد از آن
من اصر علی امر من و ب وجعله عرماً و لم یعمل بالرحمة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکذب من اصر
علی ندمه و منکر اندیشی و الله اعلم * فایده در بیان حقیقت
گیر و ضایع اما تمیز کبره این است که هر گناهیکه در عهد
بر آن بانش یا بعد از آن سخت در قرآن شریف یاد
حدیث صحیح معروف که نزدیک محمد ثمان باشد یا مرتکب آنرا

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
 يشعير على الاجبر لانه استحجار على عمل معلوم غير متعين
 عليه فمحذور لما قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
 ولا تاكلوا منه في اخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
 ابي العاص الملقبى ان اجذت موزة بافلا باخذ على الاذان
 احرا ولان العربيه منى حصلت وفعت على المعامل ولهذا
 يعتبر اهلسه فلا يحوز له احد الا حر من غيره كما في الصوم
 والصلوة ولان التعليم مما لا يعدو العلم عليه الا
 بمعنى من قيل المعلم فيكون ملزم ما لا يعدو على تسليمه
 ولا يصح وبعض مشايخنا رحمه الله استحسنوا الاستحجار
 على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر السواى فى الامور
 الدنيوية فى الامتناع تضعيف حفظ القرآن وعلمه القنوى
 اشترى وفى النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والمؤذن
 والمعلم احد الاخر ان يترى وهو ان يؤدم تعين فانه بر شيرسى
 و غيره لا يطعمهم و يشربهم و يشبه برات و شب قد و شب
 عاشور و آيدن اذ واجد دنيين شبهاهم حكم و ارجوا يكما

بر جمیع افعال و اقوال بی سرخ و لازم نیست زیرا که مولوی
 حضرت احمد بن اعظم سیهان پوری در رساله خود از حضرت
 نصیر الدین ^{رحمته} خراغ و هلی قدس الله سره العزیز نقل نموده
 عبارتها بکماله * بمعنا بعض الشکات با قلاص بعض السلقوط
 يقول ان الشيخ نصير الدين الذي هو من اكبر علماء
 سلطان المشايخ قدس الله سره ما كان لم يرقص ولم يسمع
 الغناء ف قيل له ان شيعكم يفعل فقال لا يجب على المرید
 ان يتبع الشيع في جميع الاقوال والافعال وقال
 خذ ما صفا ودع ما كدر انتهى * پس از لفظ خذ ما صفا
 ودع ما كدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد
 آنرا نپذیرد و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک
 باید کرد * سوالی نود و دو مآورد ان و سمعه ان بهر ان و
 بزرگان و دین زمان خلافت طریقه ایشان در عبادات و
 ریاضات نموده ترکات ایشان و امثال آب وضو مالیدن وجه
 و غیره ایشان را به خطیم و تکبیریم بسیار بهر و چشم نهادن ابناح
 و محبت و ارادت می پندارد پس درین صورت این قدر معالجه

و در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرکب آن و در شرع حدی متزده
 که ده باشند یا سفسده کلاه بر ابر یا زیاد و از گنا آن منصوصه باشد
 آنرا کبیره گویند کلاه صغیره آنست هر چیزی که در شرع می از آن
 آمده باشد یا خلافت مشروع شود یا طریقه ممنوعه که در دین
 است مرتفع شود کما قال فی القول الجمیل چهار تیه هکذا
 والحق ان الکبیره کل ذنب او عدا علیه بالشار والعدا ب
 الشد بد فی الفران او السبه الصحیح المعرفه عند
 اهل الجدیث اوسمی مرتکبه کافر اکبوله من ترک الصلوة
 متعمدا فقل کفر و فرق ما بیننا و بین المشرکین الصلوة
 خمس ترکها عقلا کفر او شرع علی مرتکبه حد کافرا و
 السرفه و قطع الطريق و شرب الخمر او کان مساویا و
 اکثر شرا من هذه الامور ات فی حکم بدایة العقل
 والصغیره کل ما بهی عنه الشرع او خالف مشروعا و
 دفع طریقه معموله فی الدین انتهى * خانه در بیان سوالات
 عشره طمعه * سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و
 افعال بر خود اتباع لازم است یا نه * جواب مرید را اسامی

خبرست پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز باعث شد شمار ابراهیم معنی بر ما لیکن آب و صوغ عین کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که خوش آید او را که محبت دارد خدا و رسول او یا محبت دارد و از خدا و رسول او پس باید که راست گید سخن خود را و بیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را وقتی که سپرد کرده شود و باید که نیک کند امسایکی امانت را که امسایه اوست و دایت کرده است آنرا به حق چنانچه در حدیث مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای محبت خدا و رسول او تمام نمی شود مالم لیکن آب وضو بلکه تمام محبت مابین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درین حدیث کما قال البخاری فی معاشیه المشکوره فی تحت هذا الحدیث یعنی ان ادعاءکم بحمد الله ورسوله لا یتتم بتمتع الموضوع بل بهله الا مورا انتمی * سوال نمود و سوم اجابت و دعوت دلایل و دیگر طعام جایکه میخواست بهیچ مرزا میرد معارف و دیگر که و اعجب باشد در سنت است یا به و در حق و

و در اتمام حب ذالکمال ارادت کانی است یانه . و آب
 این قدر کانی نیست بلکه اصل محبت دارادت با پیرو بردگان
 این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
 مسیه . پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباشد کرده باشند و
 بجز مالیدن آب و صوی ایشان و خرقه و جبه ایشان و پیر سر و
 چشم نهادن اشاع و محبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
 مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابی قراد
 ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم توضأ یوما فجعل
 احدا به ینمضون موضوئه فقتلوا فی الله فی الله
 علیه و آله و سلم ما یحکمکم علی فذل ان قالوا حبیه الله
 رسوله فقال النبی صلی الله علیه و آله من سره ان یحب الله و
 رسوله او یحب الله و رسوله فلیصدق حدیثه اذا حدث و لیو
 انما نته اذا نمن و لیحس جوارس جاوره و ابی یهقی
 کذا فی المشکوۃ . ترجمه روایت از عبد الرحمن بن ابی
 قراد اینکه منی صلی الله علیه و آله و سلم وضو فرمود و در وضو
 پس شروع کرد و ند صاحب ایشان مالیدن آب وضوی

فدعي الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او غناء فلا بأس
 بان يقعد وياكل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
 بهذا امره فصبرت وهذا الان اجابته الدعوة وقال عليه
 السلام من لم يحب الله فهو قعد عصى ابا القاسم فلا يتركها
 بما اقترست به اليد عنه من غير كصلوة الجبازة واجبة
 الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنهم
 وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كانت
 ولم يقدر على منعهم يتحرج ولا يقعد لان في ذلك شين
 للمدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمكسي
 عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
 يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
 يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
 مع المقوم الطالسين وهذا اكله بعد الحضور ولو علم قبل
 الحضور لا يحضر سواهم كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه
 حق الدعوة بخلاف اذا سمع عليه لانه قد لزمه و
 دلت المسئلة على ان الجلاهي كلها حرام حتى الثغني

شریک شدن و در آن محفل جایز است یا نه ؟ اگر آئین چنین منکرات
 و لهو و لعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله امراد هم
 باشند و در آنها حضور و مومنین و علما و مشایخ در آن وقت
 جایز است یا نه ؟ جواب احابت و عیوب و دلایل و غیر آن .
 جایزه منکرات باشند جابر هیئت و هم چنین و فتن و غیر یک
 شدن و در آن محفل دوست نیست تفصیلش این است اگر اء
 می و اندیش از حاضر شدن که در آن محفل ملاقی و مزامیر
 و منکرات خواهد شد احاطت و عیوب لازم نمی شود خواه مقتدا باشد
 خواه غیر مقتدا اگر اء و اول معلوم نبود که در آنها محفل منکرات
 می شود و در آن مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است
 و در خانه نشتید و بیرون آید اگر قدمت بمنع کردن و در
 و اگر قدمت به منع کردن و از در نشتید و منع کند و اگر غیر
 میقتدا است و منکر در آن مجلس موجود است باید که بیرون آید
 و نه نشتید و اگر در آن مکان حاضر شد و منکر در و بیک طرف
 است و این و در دیگر مکان است و غیر مقتدا است پس
 در آن طعام و در الحلال مضطر به است و فی الیه ایتیه

مهجرات فی الزجائن شاب بخلاف الفقهه بیهم فکل ذلک
 محطور منکر بعب تغیر و فیس قحز عن تغیر الزمانه الخروح
 ولم یجزل له الجاوس فلا رخصه فی الجاوس فی امشاهد
 المکرات انتهى ازین روایات معلوم شد که هر محفلی و
 مجلسی که در آن به مات و دیگر است و آلات لهو و غیره باشد و در آن
 مجلس حاضر باشد حتی اچا هست و عوقت لازم نمی شود با وجودیکه
 تا کیه اجابت دعوت و بلایه و حدیث شریف بسیار دارد
 شد و پس و فیکه بر مرار است و لیکن الله قدس الله امر او هم
 و دیگران حضور دیگر است و ضرب آلات لهو مثل معازف و
 مرابره باشد آنوقت برای زیارت تنور نباید وقت زیرا که
 در وقت آن ادای مستحب می شود و اگر کتاب سنیات
 لازم می آید و از آن احراز واجب و جایکه ادای مستحب
 و آن کتاب سنیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید
 نمود و ادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست و یک
 وقت هم ادای شود پس کسیکه در آنوقت درین مجلس
 شرکت خواهد شد و وعید این حدیث که صاحب به این نقل نمود

بضرب الفضيب وكذا قول الحقيقة رحمه الله تعالى ابنيت
 لأن الأسلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا في الدر المختار و
 غير من كتب الفقه وقال السيد في حاشيته الهدى لأن اجابة
 الدعوة إنما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنه ههنا
 إذا كانوا لا يتركون حضوره وان كانوا بشر كون احتشاشا ما
 له واحتراما ما يخصر لأن حضوره يكون من باب النهي عن
 المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله
 سره في فصل اداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة
 من كتاب غنيته لطالب حسن ههنا اذا كان جالسا على المنكر
 فان خصصه بذكر كالطبل والمزمار والعود والناي
 والرباب والمعارف والطبايب والشبن والشا به و
 الحفر ان الذي يلعب به السرك لا يحلس ههنا لان جميع
 ذلك محرم اسرى كذا في رساله ملا عصمت الله سهار پوروي
 وقال الامام العزالي رحمه الله في كتاب الاحياء العلوم
 في بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع
 الفينا ب ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

و سکران بر افروخت و السدائی بکفر اعتقاد یافته و جواب این سخن
 بعد از آن در محضر بکه و مدعی است سلطان قطب الدین محمود سلطان
 المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره و شهر دہلی
 بنا بر خلق علمانی بودند واقع شده بود و مرقوم و مسطور است حاجت
 جواب داده نیست بقیه عبارات مختصر از رساله مولوی عصمت الله
 بن اعظم ساکن سہارنپور کہ او عثمان از متقدمین علمای ساخرین اند
 و تصانیف دیگر هم دارد نقل کرده می آید عبارت الرساله هکذا
 قد وقع محضرو فی عهد سلطان قطب الدین محمود سلطان
 المشایخ فی بلدہ الدہلی ما جماع علماء دہلی المعصوم علی
 جزءہ الجماع والرقص وزجر المسلمین و مسعورین و یجعل ذلک
 المحضرون ہرما یعبارتہ مع بعض الفاظ النہجۃ الشی
 وقعت فیہ بنظر بعض الکاتبین و هو علی ما سوال پر فرماید
 آیت مذکور و غیر و اگر کہت باین شکلات و معصلاست احکام
 میرفت حاصل الله اعمالہم و کثیر فی الجاففین اما لہم
 در انجہ سماع و ردیشان اہل روزگار کہ شتم است و
 جمعیت پیران و جوانان و زنان و کس و کج و غیر آن

بر فردا لازم باشد یا نه * علماء حایب دادند باشد باشد باشد
 و الله اعلم * و ما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف و نهی
 مکرر می شنودند و از سماع ایشان باید استند
 آئیم شود یا نه * علماء حایب دادند شود شود شود و الله اعلم *
 ما قولهم چون سماع کردن با جمعیست پیروان دجالان و قوالان و
 بر قاصدان و اوردان و در سبب زدن و جاسائیدن اعضا واجب
 الا عزاذاست چنانکه در صدر فتوی یافتیم که لا یشهد و لعن و لهو
 احمت و محرم است و واجب الاستماع است با اجتماع مستحکمان
 و لا یتب و قصات و صد و دو اکابر و غیر هم سن المسلمین بعد از
 قذوات سماع و زجر بقره و وسیع بر وجه شروع واجب باشد
 و بترک امر معروف و نهی مکرر آئیم نشودند پس هر یک از این جمعی
 سماع در اجتماع و لا یقولوا لکم و لا یقولوا لکم این جماعت طاعت است
 و مؤمنین الی الخ و تفرات الی حضرت امه و سبب مکاشفات
 حقایق و وقایع یاسی و دانشیه رفع و رجاست عقباوی است و
 جماعتی ویرانند یون می کنند و متابعت می نماید قولا و فعلا و قول
 و فعل ویران استخوان می کنند و نامی اس مکرر است ز اینها می کنند

این مجموع لهو و لعب و حبت باشد یا نه * علماء باتفاق جواب
دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المسح و الزجر و حرام باشد یا نه * علماء
باتفاق جواب دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم
چون حرام و واجب المسح و الزجر باشد جماعتی که آنرا که
سبوت و عادت خود سازند و بر آن اصرار نمایند و ممنوع نشوند
و حجت کنند که دو شهرهای معظم حین می کنند یا گویند که قلان
قلان مشایخ سقیم بوده اند آنها بگروه اند ما بزمی کنیم محذور قول
ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
معدور باشند یا نه * علماء جواب دادند و گفتند فی فی و آئیه
اعلم * و ما قولهم لیون محذور قول ایشان حجت نشود و ایشان
معدور نیستند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
و دو شهرهای مسلمانان مشهور شود و اجناس کم و صغارا و کبار و جماعه
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام طلق آنرا سبوت
خود گیرند بعد عمر کردن و مرافقه بر قاضی مسلمانان و مرار کان
دولت و اعیان سعد و در بزدن لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

بين جماعة اعيان غيباء الذين عبد الوهاب سقري والله اعلم
 كتبه محمد بن الحسين السفي البلخي نزار والله اعلم كتبه
 ابو طاهر بن ابراهيم بن الحسين الخطيب الامام عربي الدين
 محسن دهلبي والله اعلم كتبه احمد بن محمد بن يوسف ضياء
 الدين والله اعلم كتبه ابو الفياض محمد بن الطحى فاضى
 بن هاشم الدين بن بزرك والله اعلم كتبه عبد الرحمن بن
 محمد بن خط فاضى بن شهابي والله اعلم والربايات التي
 كتبت على ذلك المختصر في تحريم السماع هذه في الدخيرة
 التي التفتي بها جميع التواضع حرام عند علماء قول
 تعالى ومن الناس من يشترى لجهنم سعيراً والامراد منه
 الغفاء نافع أهل التفاسير وفي قضاوى النسفي اسماع
 صوت الملاهي والعماء حرام لقوله عليه الصلاة والسلام
 استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والاملاء
 بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه العماء
 بدعت الشقاق في القلب كما بسبب الماء البسات وفي الصوفية
 المذكور بن اخصوا نوح ليهنوا واشتعلوا باللهو والرقص وادهوا

واستفاح می نماید این جماعت بجلال و انبسن این اچنین
 فعل و ممانعت و تصدیق و استخسان و اظهار بران کافر شوند
 بانه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود ان شاء الله تعالی و علما جواسه
 داد در شویب شوند و الله اعلم * کتبه مولا نافع بن حلواتی
 کتبه محمد بن احمد قاضی الاقامه کبیر الدین و الله اعلم *
 کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان فاضل امام بجلال الدین
 و الله اعلم * کتبه عبد البکر بن محمد بن مولا نافع الدین
 الدین مسعی و الله اعلم * کتبه عبد العزیز بن الزرّاد فاضل امام
 حلال الدین و الله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
 عبد الله الخطیب الخطیب و الله اعلم * کتبه شرف بن محی و الله اعلم *
 کتبه علی بن محمد عطا ملک امام زین الدین بن الحنفی و الله
 اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاهن بن فاضل الدین و الله
 اعلم * کتبه علی بن علی القرشوری و الله اعلم * کتبه محمد
 بن احمد الحلواتی فاضل و الله اعلم * کتبه ابو بکر بن
 یوسف بن الحسن الشقرابی الامام سراج الدین السجری
 و الله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بقتل من نواذرا لغيرهائي كذا في المبسو و حكي عن
 ابي بصير انه نوسي عن قاضي طهيزر انه بن الخوارزمي
 رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المعنى او من غير المعنى
 ما ويرى شياً من الخرام فمحس ذلك با اعتقاد او غير
 اعتقاد بضير من تل في الحال بناء علي انه ابطال حكم الشرعية
 ومن ابطال حكم الشرعية لا يكون مؤمناً عند كل مجتهد
 ولا يعقل الله طاعة و اخطأ الله كل حسنة و كانت منه
 امراً انه فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنه لعوله
 صلى الله عليه وسلم من بدل دونه فاقبلوه وان فتل فاقبل
 قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه و من سحار
 الموادر العربي حكي عن امام الهادي ابي منصور الماتريدي
 رحمه الله تعالى من قال ملقري زمانا احسنت عند
 قرأته بكفر و كانت منه امراً و اخطأ الله كل حسنة و ان
 تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنه والدليل على هذا قوله
 من بدل دونه فاقبلوه فان فتل فاقبل عرض الاسلام
 كره ذلك ولا شيء عليه و به احد المناخرو و عليه

لا نفسهم المنزلة افتروا على الله كل با أم بهم جليل فليس
 النبي صلى الله عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى عن
 لبس الشهر تم فليسموا على شيء الاساءة بزرون قيل
 له ان كانوا را ئعين هن الطريق المستقيم هل يسمون
 من البلاد لقطع فتنهم عن العامة فقال اما طة الادي
 ايلع في الصيانة وامثل في الدبانة وتمير الخبيث من
 الطيب اركنى واولى وطن القنينة فى باب تعليم الفران
 والعلم من كتاب الكراهة وما لوا الحلواني رحمه الله
 تعالى عن سموا انفسهم بالصوفية وانصروا بموع لبسة
 واشنعوا بالله والرفص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال
 افتروا على الله كل با أم بهم حنة فليس النبي صلى الله
 عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى النبي صلى الله
 عليه وسلم من لبس الشهر تم فليسموا على شيء الاساءة
 ما بزرون وسئل رحمه الله ان كانوا را ئعين من الطريقة
 المستقيمة هل يسمون من البلاد لقطع فتنهم عن العامة
 فقال اما طة الادي ايلع في الصيانة وامثل في الديانة

المتعني حرام في جميع الاذيان وقال في الزبادات ادا
 اوصى بما هو معصية عندنا وعمد اهل الكتاب وذكر
 من الوصية للمغيبين والمغنيات وذكر في الجامع
 ١٠ لصغير لما ضحك ان يضرب بالقضيب والمعنى حرام
 لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات
 في كتاب الكراهة وفي المتن في النرجيع بالقرآن يكره
 عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الاكلان
 وقال اكرههم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع
 ولهذا المعنى يكره هذا الشر جميع في الاذان ايضا و
 ذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر
 بالمعروف فراه الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
 الخمر والعلام يكره لانه ذكر القوا حش والله اعلم
 من التوضيح شرح المنظومة واللائحة التي منعقد في
 محال الملاهي والامر يكون مختلفا فيهما لوجهين
 احدهما بسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
 وامرهم بذلك واعطى المغيبين على ذلك الاخرة والثاني

المقتوى ومن الكافي قال مشايخنا استماع القرآن
 بالجمان معصية والناسي والسماع النمان * ورواه بن
 شين بن قران بالجمان حواصدا كان * وشو نذ كان زهكار شوبه
 وخواندن شعر وچير آن لطريق مرد وكي دوست می توانی
 شد و من السرا حبه بسحب في الدماء الا خفاء ورفع
 الصوت بكه ورفع الصوت عند سماع القرآن والوعظ
 مكره و قول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والعماء
 دليل على ان السكر بم لا يحتص بالميزا مير لان المضرب
 بالعضيب والنصي معه حرام لان ذلك لهو والمهوك كله حرام
 الا نلنه ملاعنه الرجل مع اهله و نادبيه لغرسه ومضاخمة
 لغيره وهذا فعل من فساد الغنائم من جفا بن السلمي ومن
 فساد الصوفية في باب ذكر الله تعالى قال العمري رضي الله عنه
 وسلم استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتمثل في
 بها كفر * مرد وگفتن وشين بن ونشتن آنجا فسق است و لذت
 كبر فتن آن كفر است و لذت آن باشد كه نمره ز تدهاي كويند
 و حامي نند اين همه حرام في المضمرات وفي الامتناع اهمل ان

الشيفوف وهم يهجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
 يا معشر قريش والله لقد بعثتكم اليكم ابراهيم واسماعيل
 فقالا ليت لم يقرئنا انما بعثناك هاجبا لله ليقرئونا الى الله زلعي
 فقال الله تعالى ونبارك با محمد قل ان كنتم تحبون الله
 فأتبعوني تحببكم الله فحبب المؤمنين الله تعالى اتباع
 امره وامثال طاعته واتباع مرضاته في جميع اموركم
 ويري وجب الله للمؤمنين ثباته وثوابه لهم وعقوبه و
 خلاصهم عن النار ويبل درجا تهم لما نزلت هذه قال
 جبريل الله بن ابي المنافع لا يحسن به ان محمد يجعل طاعته
 كطاعة الله ويأمرنا ان نحبه كما احب النصراني المسيح
 فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
 اي امر ~~توجهوا~~ أمر اطاعوهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
 فقلهم ولا يحسن لهم وروي عن ابي هريرة رضي الله عنه ان
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
 الجنة الا من ابي فويل ومن ابي قال من اطاعني دخل
 الجنة ومن عصاني فقد ابي وروي عن جابر رضي الله عنه

ان الحاضرین صاروا نسجه لاستیاء بهم ذلك فلم یبق الولی
 ولها ولا الحاضرین شهودا علیه ولا یجوز ان الشیء یعی
 رضی الله عنه التکاح فلیعسر زعم ذلك ابنهی ذکر المحضرون
 عبارة الرسالة • بموالیه • علامت محبت خدای تعالی
 چیست • جواب علامت محبت خدای تعالی • التیغ • سیمین
 صلی الله علیه واله وسلم است • در جمیع اقوال و افعال
 اوضاع و اخلاق و افعال سواى مخصوصات پسین هر که دعوی
 محبت الهی کند و عمل او خلاف سنت رسول الهی باشد
 آنکس سقری کند ایضا • یسعد هر که دعوی دهد با قبول
 سخت • قال الله تبارک و تعالی قل انکم تمجیون
 الله فابعولوا بحبکم الله و یخبر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم
 نزلت فی الیهود و النصارى و المشرکین فبالله الیهود یحیی
 ابناء الله و احبائه و قال لک النصارى انما نعبد الله
 حملاه و روی عن ابن عباس رضی وقف البی صلی الله
 علیه وسلم علی فريش و هم فی المسجد الحرام و قد نصیرو
 الا صام و علیقوا علیها بیض النعام و جعلوا فی اذانهم

لقولهم تصد بقا من عمل فمن ادعى محبة الله وحالف
 معه رسوله فهو كذا ب وكتاب الله بكنهه وقيل محبة الله
 بمعرفته ودوام حشيتته ودوام اشغال القلب به ويدكره
 ودوام الانس به وقيل هي اتباع المعنى صلى الله عليه
 وسلم في احواله وافعاله وحواله الا ما خص به وقيل
 علامة المحبة ان يكون دأب الفكر كثير المحلوة ذابم الصمت
 لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصاب
 ولا يفرح اذا اصاب ولا يحشي احدا ولا يبرحوه هذا مقول من
 التفسير المدارك سوال صد ويكم علامت محبت پيغمبر خدا
 عيسى الله عليه وآله سلم چيست جواب علامت محبت پيغمبر خدا صلى الله
 عليه وسلم سياد چيزهاست ليكن اصل وعمده علامت محبت آن
 سيد المرسلين است كه الله او آنحضرت صلى الله عليه وآله سلم
 بمودت و محبت ايشان كردن و تسامح اقوال و افعال شان
 تماخض و استمال اوامر نمودن و اجتناب از نواهي و دعوات كردن و مداوم
 با داسه آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم شدن در حالت سخی
 و آسانی و خوشی و كراهت و كمال آساع و اقبال پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وهم نائم فعلم بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان الغيب
 نائمة والقلب يغطان قالوا ان لضا بكم هذا مثلاً فاضربوا
 له مثلاً فقالوا مثله كمثل الرجل بنى داراً وجعل فيها
 مائة وبعث داعياً فسأب الداعي دخل الدار و
 أكل من المائدة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
 يأكل من المائدة فقالوا ولو هالده يققها فقال بعضهم
 انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يغطان فقالوا
 الدار هو الجنة والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن اطاع
 محمد اطاع الله ومن عصى محمد افقد عصى الله ومحمد
 عرف بين الناس هذا كله مرفوع من تفسير معالم السربل
 للمعوي و برل حين قال اليهود نحن ابناء الله واخباؤهم
 ول ان كنتم تحبون الله فابغوني يحبسكم الله محبة العبد لله
 اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
 ويحمد فعله وعن الحسن بن زعم افوام علي عهد رسول الله
 صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاذا راد ان يجعل

[illegible]

درست نیست گما قال فی فتاوی عالم کبری لوح عمل الدمی
 مسجد المسلمین وبما ۱۱ کما یبنا المسلمون واذن لهم
 فی المصلوة فیه ثم ما ب بصیر میراثا لورثته و هذا قول
 الکمل ۱۱ ودم آنکه از مال حرام سئل و قف درست نیست
 چه حای مسجد چنانچه در عالم کبری و دیگر فتاوی مذکور است
 که شرط الوقف آن بکون من ملک الواقع پس در
 چیزی که در ملک واقف نیست مگر که وقف صحیح باشد معلوم
 است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا
 تعلات و بکار دست کسی آید آن کس مالک آن می شود
 بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که مالکیت
 واقف در آن مفقود باشد چکوه وقف آن خصوصاً مسجد درست
 باشد ~~بشرط آنکه من شروراً لنفسه او من سیئات اعماله بنا~~
~~بشرط آنکه من شروراً لنفسه او من سیئات اعماله بنا~~
 تصحیح سید محمد امین سیدها قد علی عینی الله و هماد مطبع
 احمدی بمقام شهر چمره متعلقه ضلع موگلی حسن احتیام یا دت بعون
 الله الملك الوهاب شهر جمادی الثاني ۱۲۵۷

خوردن آن چه حکم دارد و مومن شتی را باید خورد یا نه * جواب
 اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار
 کرده اند که اگر مال حرام بوده باشد خوردن آن نادر است
 و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
 لا باس به است و در حق مومنین شتی اولی است که خورد
 انداکن غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیه
 و اكله ما لم یثبتین انه من حرام و ان سکان غالب مالهم
 الحرام لا یعتبرها ولا باکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
 قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
 از مال حرام سو و در شوق و مانند آن مسجدی بنا کرده
 و در راه حد وقف کرده اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
 جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست و در حد
 اهل اینکه این شخص رافضی است در این حد مسجد
 چنانچه در فتاوی عالمگیری و محرار ائق و اشباه و نظایر
 دستورالخصایه و در مختار و تذکره الابرار و فیه و کتب
 فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف مسجد از کافر

(١٤٨)

صحيح	مطز	غلط	صحيح
٢٠	١	اللذات	اللذات
٢٧	١٥	سجدته نه نأيد	سجدته تحيته نه نأيد
٦٧	٤	النجدوا	النجدوا
٧٣	٩	يعضابعضا نأيا	يعضابعضا نأيا
٧٣	٩	لا امرات	لا امرات
٨٨	١٤	حرحه	حرحه
٨٩	٣	ي	هي
٩٣	٣	رقت	أو
٩٨	١٣	غير	غير
١٠٢	٢	الكرامة	الكرامة
١٠١	٣	فشل	فشل

